هنر و مردم

شمارهٔ هشتم

هنر بر تراز گوهر آدمی

روی جلد :

گلاب پاش نقره . کار اصفهان
عکس از کرمانی

چاپخانهٔ سازمان سمعی وبصری هنرهای زیبای کشور

هُنر و مردم

از انتشارات هنرهای زیبای کشور

خرداد ماه ۱۳۴۳ — شمارهٔ هشتم — دورهٔ جدید

مطالب این شماره :

گنبد سرخ مراغه ۳
موسیقی‌دانان ایران بعد از اسلام ۶
ایل زرزا ۱۰
تخت مرمر ۱۸
خط کوفی تزئینی برروی ظروف سفالین ۲۸
میناتور ایرانی ۳۶
اخبار ۳۸
ما و خوانندگان ۴۰

مدیر : دکتر ا . خدابنده‌لو
سردبیر : عنایت‌الله خجسته
طرح وتنظیم از صادق برزانی

نشریهٔ ادارهٔ روابط عمومی و انتشارات
نشانی : خیابان حنوفی شماره ۱۸۳ تلفن ۷۱۰۵۷

شکل (۱)

گنبد سرخ مراغه

دکتر عیسی بهنام
استاد دانشگاه ورئیس اداره موزه‌ها

گنبد سرخ مراغه رو به خرابی است . درحدود ۸۰۰ سال است‌که این بنا درشمال ایران درمقابل تمام حوادث پایداری‌کرده تا بتواند امروز درمقابل من وشما شهادت دهد که پدران ما مردمان بسیار باسلیقه‌ای بوده‌اند وهنرشان را درهمه جا وحتی درمورد ساختن آرامگاهایشان بکاربرده‌اند .

آرامگاهی‌که امروز تحت نام‌گنبد سرخ شناخته شده مانند مجسمه زیبائی است‌که سروست او شکسته باشد . قسمت خارجی پوشش آن ازمیان رفته ودرجدارهایش سوراخهائی برای‌روشنائی‌تعبیه‌کرده‌اند ، وبه‌این مناسبت قسمتی‌ازکتیبه‌های آن خراب شده . قسمتهای پائین بنا بهم ریخته وبیم آن میرود که رطوبت درآن اثرکند وآرامگاه را ازپا بیاندازد .

بااین حال این بنای نیمه خراب بسیار زیبا است وشاید ازبسیاری‌ازکاخهای مجللی‌که امروز به سبک‌خارجی درتهران ساخته می‌شود زیباتر است . (شکل ۱)

فقط برای این‌که خوانندگان اطلاع پیداکنند تا چه اندازه معماران ایرانی درآن زمان درکار خود ذوق وسلیقه

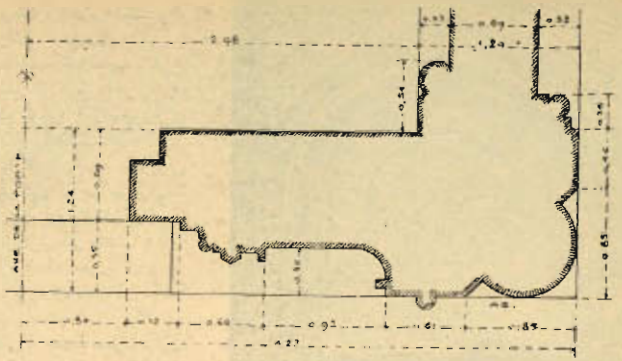

شکل (۲)

شکل (۳)

بکار برده‌اند قسمتی ازطرح دیوارگوشه شرقی این بنا نشان داده می‌شود . (شکل ۲)

اگرکسی درحال حاضر میخواست آرامگاهی بسازد قطعاً آنقدر هنر درگوشه دیوار آن بخرج نمی‌داد . این طرح پیچیده ودقیق بقدری با تناسب وموزون است‌که خود بمنزله شاهکاری ازهنر معماری است .

شکل(۳) گوشه نمای خارجی این طرح را نشان می‌دهد وعبارت ازنیمه ستونی است‌که باآجر تراشیده ساخته شده وبقدری هنر درآن بکار رفته‌که بصورت شاهکاری ازهنر آجرتراشی درآمده است .

آجرتراشی‌ازابتکارات معماران‌ایرانی‌است‌ودرکشورهای دیگرمعمول نبوده است . آجرهای قرمزرا به قطعات موردنظر می‌تراشیدند وروی بناکار میگذاشتند وبوسیله فرورفتگی وبیش‌آمدگیها ، نقوش وتزییناتی ایجاد می‌نمودندکه روی دیوار سایه وروشن مطبوعی ایجاد می‌کرد . اینطور بنظر می‌رسدکه فن آجرتراشی ازقرن پنجم درایران معمول‌گردید ویکی ازنمونه‌های خوب‌آن ، برج سلطان مسعود سوم درغزنه می‌باشدکه تاریخ ۵۰۸ دارد .

شکل(٤) سر در ورود این بنا را نشان می‌دهد . هشتصد سال‌گذشت زمان این سر در را به حال خرابه‌ای درآورده ولی به‌آسانی می‌توان وضع آن را درموقعی‌که هنوز خراب نشده بود درنظر مجسم‌کرد .

بالای در ورود طاق‌نمای کوچك ، یا قوس شکسته ، که آن‌نیز از ابتکارات معماران ایران‌است ، دیده می‌شود . نیمرخ بوارهای قوس بسیار مشکل وپیچیده است وقابل‌مقایسه بانیمرخ گوشه‌های دیوارهای بنا است . داخل این قوس باآجر تراشیده نقشی به صورت دایره‌های متقاطع بوجود آورده‌اند ودرای نخستین‌بار کاشیهای تراشیده نیز بکار رفته است .

این نقش مرکزی در داخل کتیبه‌ای‌که به خط کوفی نوشته شده، قرار گرفته است . متن کتیبه نیز درآجر تراشیده شده وچون کم رنگ‌تر اززمینه‌آن‌است بخوبی‌نمایان گردیده . کتیبه‌گنبد سرخ (۵۴۳ هجری) ازنظر زیبائی وتناسب به پای کتیبه‌های برج سلطان مسعود درغزنه (۵۰۸ هجری) نمی‌رسد. بااین حال برای این‌که تمام مطلب مورد لزوم دربالای سر در جای داده شود سلیقه وذوقی بکار برده شده .

برای‌این‌که خوانندگان‌آشنائی به خطوط معمول درقرن پنجم وششم درروی ساختمان پیداکنند ، آن را درشکل(۵) و (۶) نشان می‌دهیم . قرائت آن بقرار زیراست :

امر ببناء هذه‌القبه الا میرالرئیس‌العالم فخرالدین عماد الاسلام قوام آذربایجان ابوالعز عبدالعزیزبن محمودبن سعد یدیم‌الله علاه .

درداخل دولچکی‌که دربالای قوس شکسته قرار دارد ازکاشیهای فیروزه‌ای استفاده‌کرده باترکیب آن با رنگ قرمز آجرنمای‌گنبد سرخ را مبدل به یك صفحه مینائی شبیه به صفحات‌کتب مصور همدورهٔ خود نموده است .

کتیبهٔ دیگری دربالای اچکها قرارگرفته‌که تاریخ ساختمان بنا نیز ازروی آن معلوم می‌شود . (شکل ۷)

بنی‌المنهد فی‌الحادی عشر من شوال سنه اثنین واربعین وخمسمائه .

ازکتیبه‌های مذکوردربالا چنین‌برمی‌آیدکه این‌آرامگاه برای عبدالعزیزبن محمودبن سعد قوام آذربایجان ساخته شده وساختمان آن درتاریخ ۵۴۲ به پایان رسیده .

تاریخ ایران دراواخر دوره سلجوقیان بقدری پیچیده است‌که تشخیص قوام آذربایجان دراین تاریخ کار مشکلی‌است وبهرحال مربوط به تاریخ است وازحدود تاریخ هنر خارج می‌شود .

هرآجرتراشی وتزیین ابنیه بوسیله آجرهای تراشیده که ازقرن پنجم هجری درایران معمول‌گردید تا اواخر قرن ششم رأه تکامل خودرا پیمود . درآن تاریخ‌گچبری جای آجرتراشی راگرفت ومحرابهای زیبا ازگچ بریده درمسجد جامع اصفهان ومسجد ورامین ومسجد جامع اردستان وقزوین وبسیاری ازنقاط دیگرایران ساخته شد .

ازاوایل قرن‌نهم هجری‌کاشی‌تراشی درساختمانها معمول شد وبنای در امام وآرامگاه هارون‌دراصفهان‌بهترین‌نمونه‌های

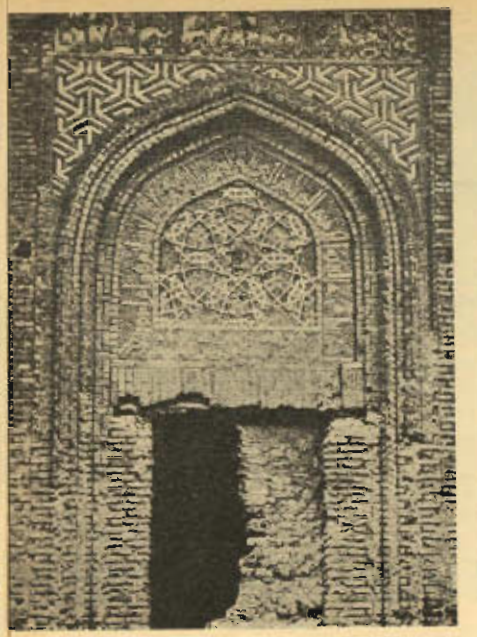

شکل (٤)

کاشیهای فوق درزمان گذشته می‌باشد .

درعهد سلطنت شاه‌عباس‌کاشیهای هفت‌رنگ جانشین تمام انواع قبلی شد ومسجد شاه اصفهان باکاشیهای هفت‌رنگ ساخته شده .

درزمان شاه سلطان حسین مجدداً سبك‌کاشیهای معرق معمول شد ویکی ازبهترین نمونه‌های آن طاق هشتی ورودی مدرسه مادر شاه دراصفهان می‌باشد . دراین زمان رنگهای جدیدی وارد معرق‌کاری باکاشی شد وخصوصاً یك نوع رنگ زرد روی کارآمدکه جلوهٔ مخصوصی‌بمعرق‌کاری‌باکاشی‌داد .

در قرن ۱۳ هجری‌کاشی تراشان برای تزیین بناهای کشور ما بکار خود ادامه دادند ولی این‌بار قطعات تراشیده کاشی بزرگتر ازسابق بوده ونمونهٔ این‌گونه ابنیه‌که دردوقرن اخیر درایران ساخته شده درکاخ‌گلستان وبسیاری ازابنیه قزوین ونقاط دیگر ایران دیده می‌شود .

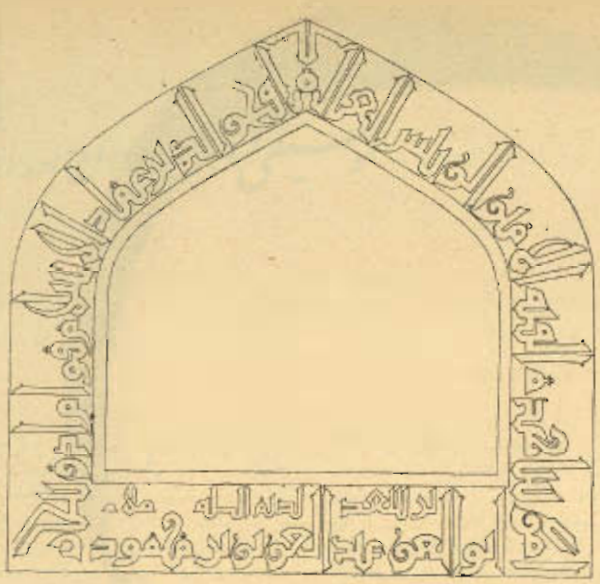

شکل (٥)

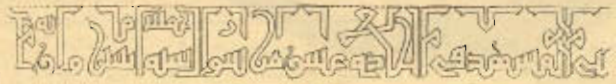

شکل (٦)

شکل (۷)

موسیقی دانان ایران بعد از اسلام

دکتر مهدی فروغ
رئیس اداره هنرهای دراماتیک

ایرانیان حساس شمن مطالعه نوشته‌های نویسندگان اروپائی وقتی می‌بینند که قسمتی ازافتخارات مارا به اعراب منسوب دانسته‌اند سخت متأثر وملول میشوند واین غفلت جبران ناپذیر را برمسامحه ویا بی‌ارادتی ایشان بقوم ایرانی حمل میکنند . درحالی که وقتی یك محقق اروپائی یاآمریکائی ازفرهنگ وادب عرب صحبت میکند یا درباره‌آن چیزمینویسد مقصودش مجموعه فعالیتهای ذهنی است که ملل مختلف تحت نفوذ حکومت عرب درآن سهیم وشریك بوده‌اند .

باوجودنفوذ مذهبی‌ومعنوی‌زیادی‌که مسلمانان درروحیه وسنج فکر وفلسفه زندگی وطرز رفتار ملل مقهور خود داشته‌اند وباکوشش فراوانی‌که ازطرف پیشوایان اسلام در راه اختلاط وامتزاج فرهنگهای مختلف بعمل آمده است امروز درسایه تحقیقات تاریخی وباستانشناسی مشخص ساختن فرهنگ وادب ممالکی چون ایران وافغانستان وعربستان‌وترکیه ومصر کار چندان دشواری نیست .

بامطالعه درسابقه تاریخی ملل مزبورنتایجی بدست میآید که یاآن میتوان بدامنه وسیع فرهنگ ایران ونفوذ آن درکشورهای مجاورآن‌پی‌برد . وسعت دولت هخامنشی درزمان سلطنت داریوش بزرگ ازسمت مشرق ازماورای رود سند درهندوستان شروع میشد وازمغرب تا حوالی مرز امروزی یونان وآلبانی وازسوی دیگر تا ارامنی لیبی یعنی شهرهای برقه وبن‌قازی واقع درشمال افریقا امتداد می‌یافت . بعبارت دیگر کشورهای افغانستان وترکیه وعراق وسوریه ولبنان وفلسطین واردن ویمن‌ومصر‌ولیبی وبلغارستان‌وقسمتی‌ازاراضی ممالك پاکستان وچین وترکستان وقفقاز وارمنستان وعربستان ویوگوسلاوی ویونان وسودان وحبشه والجزایر وتونس واریتره را شامل میگردید . سلطنت سلسله هخامنشی دراین سرزمین وسیع قریب دویست سال بطول‌انجامید ونفوذفرهنگ ایرانیان را درکشورهای مزبور نمیتوان انکارکرد .

ازآن‌پس هردولتی که خواست دراین نواحی علم‌استقلال برافرازد وبه بسط قلمرو حکومت خود برخیزد قسمت اعظم همین اراضی را درحیطه تصرف خویش درآورد . حکومت سلوکیه تنها دولت اجنبی است که پیش ازظهور اسلام برایران وسرزمینهای مجاورآن حکمروائی داشت ودوران اقتدارش بیش ازیك قرن نپائید . پس ازآن دولت مقتدر اشکانی‌بروی کارآمد ومتجاوز ازچهارصد سال وسپس‌دولت‌باعظمت ساسانی نیز بیش ازچهار قرن برقسمت اعظم این اراضی حکومت کرد . بدیهی است امحاء نفوذ عمیقی که ایرانیان دراین مدت طولانی ده دوازده قرن برملل همسایه داشته‌اند امکان‌پذیر نمیتواندبود.

پس‌ازظهوراسلام هم تمام‌کشورهائی که درزمان داریوش یا درزمان حکومت اشکانیان وساسانیان درتصرف ایرانیان بود بتدریج بدست مسلمانان افتاد . ولی باوجود اینکه حکومت بدست اعراب ومرکز خلافت بترتیب شهرهای مدینه ودمشق وبغداد درخاك عربستان قرار داشت نفوذ معنوی ایرانیان را بطورکلی‌ونفوذ هنری وفرهنگی‌ایشان رابالاخص‌درکشورهای اسلامی نمیتوان ناچیز ونادیده‌گرفت .

پس ازظهور اسلام ومسخر شدن‌کشورهای مجاور ودر آمدن آنها تحت لوای اسلام درحدود ٤ قرن شمسی وفرهنگ کشورهای مزبور بطوری درهم ومخلوط شدکه مشخص‌ساختن آثار وعلائم فرهنگی هریك در نظر اول کاری بس دشوار

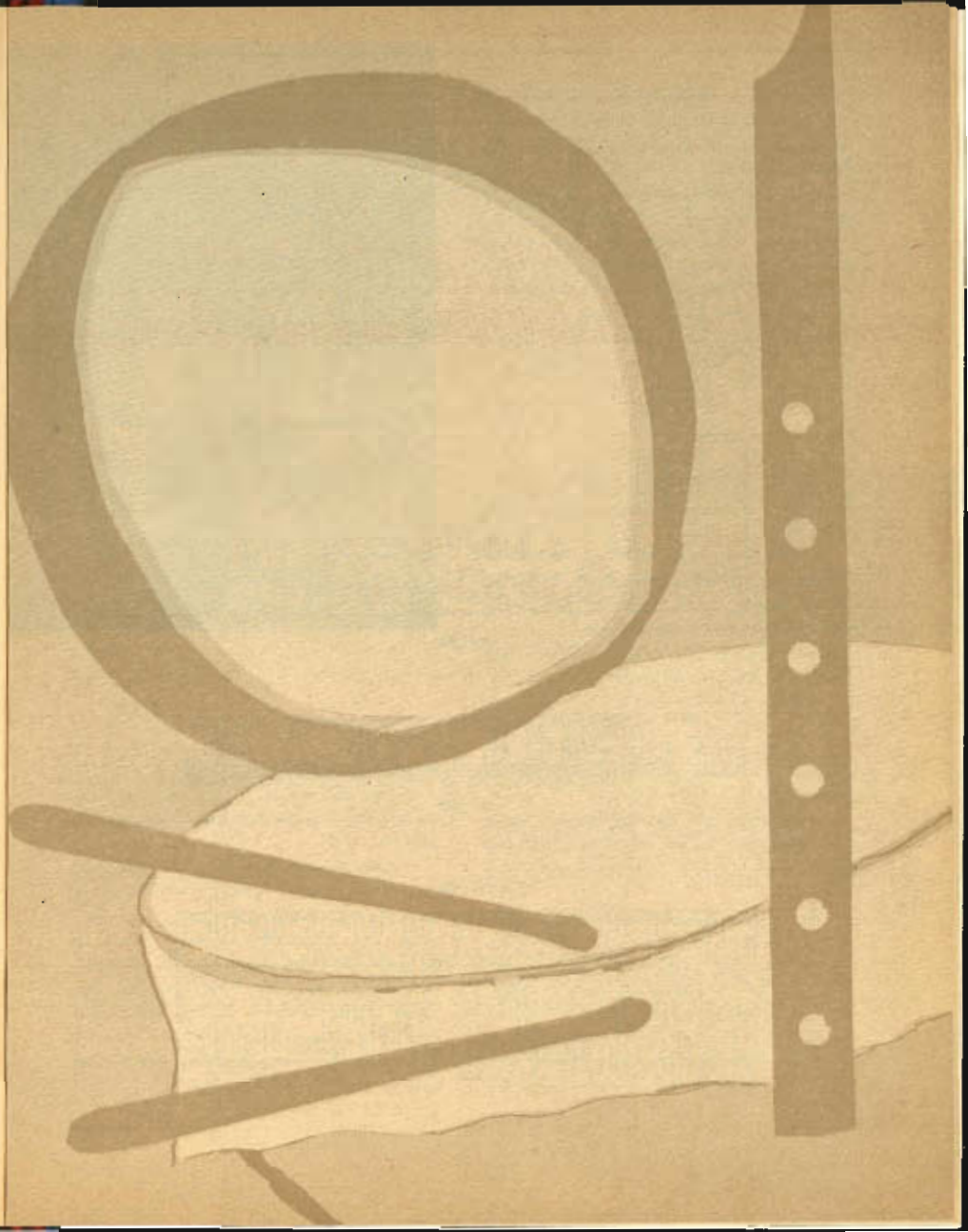

میباشد . اما در اینجا نیز این اصل کلی صادق است که در چنین موارد فرهنگ ملی همیشه تفوق می‌یابد که از هر لحاظ بر ملل دیگر فضیلت و تقدم داشته باشد و این اصل در مورد ایرانیان کاملاً محرز بود .

در اوان خلافت عباسیان که مرکز خلافت بغداد بود و زبان عربی زبان مذهبی مسلمانان محسوب میشد و در سراسر متصرفات اسلامی رواج داشت همه چیز حتی آنچه که بفرهنگ و دانش اعراب اختصاص نداشت تحت عنوان فرهنگ عرب شناخته میشد . کما اینکه جشن‌های ملی نوروز و مهرگان و سده که از اعیاد بزرگ ملی ایرانیان بوده است رنگ عربی بخود گرفت و بتدریج مراسم و تشریفات خاصی بشیوه اعراب برای آنها تعیین گردید و چه بسا اشخاصی بودند که این جشنها را از جشنهای عربی میشناختند و برای آنها تشریفات و مراسم خاصی تعیین ساخته بودند .

نیاک قرن پیش که ایران شناسی عنوان پیدا نکرده بود و علما و باستان شناسان هنوز دست بتحقیقات علمی وسیع درباره قدمت و عظمت فرهنگ این کشور نزده بودند و آثار تاریخی هم چندان زیاد نبود مورخان اروپا هر آنچه که درباره ایران میدانستند از طریق مطالعه ادبیات و نوشته‌های اسلامی بود که مبتکر آن اعراب بوده‌اند . بدین سبب همه بزرگان و کلیه مآثر فرهنگی ملل دیگر را نیز از معارف اعراب قلمداد کرده‌اند که نظیر آن زیاد است و نیازی به ذکر شاهد و مثال نیست .

آنچه بیان شد در مورد موسیقی نیز کاملاً صدق میکند . بعبارت دیگر وقتی صحبت از موسیقی عرب در میان است مقصود مجموعهٔ فعالیت‌هائیست که در تمام کشورهای تحت نفوذ اسلام درباره این علم بعمل آمده است . اگر سئوال شود که چرا آن عنوان موسیقی اسلامی داده نشده است جوابش اینست که چون حکومت بدست اعراب بوده و فعالیتهائی را که پیروان مذاهب دیگر یعنی یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان در اشاعه این فرهنگ بعمل آورده‌اند نمیتوان تحت عنوان معارف اسلامی شناخت مخصوصاً غربی کلیه اقدامات فرهنگی و ادبی را در سراسر نقاطی که در تصرف اعراب بوده تحت عنوان معارف عربی ذکر کرده‌اند . بدین سبب است که ما امروز در دایرةالمعارفهای اروپائی می‌بینیم که علمای بزرگی از ایران چون فارابی و ابن‌سینا و صفی‌الدین عبدالمؤمن و صدها نفر دیگر نظیر ایشان را که هریک بدنیائی مایه مباهات ملتی محسوب میشود بقوم عرب منسوب ساخته‌اند .

پس از ذکر این مقدمه آنچه در اینجا مورد بحث ماست

نقشهٔ شاهنشاهی پارس در عهد داریوش شاه

است که بسنیم موسیقی عرب بعد از ظهور اسلام تا چه پایه تحت نفوذ فرهنگ ایران قرار گرفته و چه کسانی باین نفوذ کمک کرده‌اند .

در دوره‌ای که اعراب آنرا دوره جاهلیت میدانند و از آغاز تاریخ بترتیب شروع و بظهور پیغمبر اکرم ختم میشود بعقیده مسلمانان معارف و کمالات بشری آنطور که بعد از ظهور نبی‌الله تحت لوای اسلام رواج یافت وجود نداشته است . بهرحال اعراب ، دوره قبل از اسلام را دوره جهل و نادانی میشناختند چون هیچ نوع علم و اطلاعی چه سیاسی و چه اقتصادی و چه فرهنگی درباره آن نداشتند و یا نامه درخشان و پرافتخاری نبود که اساس حکومت و تمدن جدید خودرا بر آن استوار سازند .

بهرحال مقصود اعراب از کلمهٔ جاهلیت این بود که در آن دوره مردم از وحی و الهام و مکاشفه پیغمبر خدا اطلاع نداشتند ولی مقصود واقعی از بکار بردن این کلمه اینست که در دوره مزبور معارف و کمالات بشری آنطور که بعد از ظهور پیغمبر رواج یافت وجود نداشته است . مورخان پیش از اسلام همت و کوشش خودرا بیشتر به نوشتن شجره‌نامه و علم انساب و علم جفر و مطالبی از این قبیل صرف میکردند و اطلاعات ایشان از یک سلسله مطالب عامیانه که عموماً توسط شعرا و نوازندگان دوره‌گرد شایع میشد تجاوز نمیکرد . حتی درباره تمدنهای محدود ولی کم و بیش درخشان گذشته خود نیز اطلاع زیاد نداشتند .

در قرآن کریم نیز اگر ذکری از تمدن اقوام گذشته از جمله قوم عاد و ثمود بمیان می‌آید بسیار نادر است . مورخان امروز متفق‌القولند که در سده دوم میلادی بود که گروهی از اقوام عرب برای نخستین بار از جنوب جزیرةالعرب بسمت شمال مهاجرت کردند .

بتدریج در سالها و قرنهای بعد قبایل دیگری از نواحی یمن بنقاط شمالی کوچ کردند و در نواحی بین‌النهرین و سوریه و شام و عمان اقامت گزیدند .

نظر به ارتباط زیادی که اعراب منطقه شمالی از قدیم با ایرانیان داشتند از سالیان قبل تحت نفوذ فرهنگ و تمدن این کشور قرار گرفته بودند . از موقعی که اعراب جنوب مهاجرت بسمت شمال را شروع کردند دو فرهنگ ممتاز و مشخص یعنی فرهنگ ملل سامی نواحی شمالی با فرهنگ دست نخورده اعراب جنوب در هم آمیخت و همین فرهنگ بود که پس از ظهور اسلام نضج و رونق گرفت و با فرهنگ و ادب ملل دیگر مخلوط شد و در تمام نواحی تحت نفوذ اسلام منتشر گردید .

کشور کلده یا بابل از سه هزار سال پیش از میلاد در آرامشی بین‌النهرین در سمت مغرب ایران در اوج قدرت و عظمت بود و مردمش در کمال مجد و جلال بسر میبردند و شهر بابل در سرزمین مزبور بقدری زیبا و عظیم و آباد بود که مورخان آنرا در عداد عجائب هفتگانه میشناختند و نام آن شهر را بتمام سرزمین کلده نهاده بودند . این شهر در کرانه رود دجله در نزدیکی شهر کنونی حله امروزی قرار داشت و مردم این منطقه از دو هزار و پانصد سال پیش از میلاد ارتباط فرهنگی و تجاری بسیار نزدیکی با ایرانیان داشته‌اند .

همچنین شهر اور که محل ولادت حضرت ابراهیم خلیل و یکی از مراکز مهم فرهنگ سومری و بابلی و آشوری محسوب میشد در ملتقای رود دجله و فرات قرار داشت و در نتیجه حفاریهائی که در سالهای اخیر در شهر مزبور بعمل آمده ارتباط فرهنگی مردم این منطقه با ایران کاملاً محرز گردیده است زیرا احجار گرانبها و سنگهای کریمه که در مصنوعات ایشان بکار رفته و نمونه‌های آن امروزه در حفاریها بدست آمده مؤید این مطلب است و وجود مس و عقیق و لاجورد و غیره که در آن سرزمین یافت نمیشود دلیل بر اینست که اشیاء مزبور را از کشورهای دیگر به مملکت خود وارد کرده‌اند .

در ابتدای ظهور حضرت مسیح حکومت سبا که در ادبیات ما از ملکه آن بلقیس مکرر یاد شده است هنوز دارای قدرت بود و موسیقی و شعر در دربار سلاطین آن سرزمین پیشرفتهٔ حماسی داشت چون مردم جنوب عربستان بایکدیگر اغلب در حال جنگ و پیکار بودند و فقط این نوع موسیقی بود که نیازمندیهای روحی و ذوقی ایشان را تأمین میکرد .

شهرهای مهم و معروف نواحی جنوبی جزیرةالعرب از جمله مأرب که یکی از آبادترین و پرنعمت‌ترین شهرهای منطقه حضرت موت واقع در جنوب عربستان بوده و سدّ آن معروف است و صنعاء و حضرموت مولد حضرت ابراهیم خلیل همه از مراکز عمده تمدن و فرهنگ بوده و مردمش از هر لحاظ در رفاه و آسایش میزیسته‌اند ولی موسیقی و شعر آنها همانطور که گفتیم بیشتر حماسی و رزمی بوده است .

از طرف دیگر بنابر تحقیقاتی که درباره نام بسیاری از آلات موسیقی بعمل آمده معلوم میشود که ریشه اسامی بسیاری از آنها را در زبان آسوری و بابلی میتوان یافت ، از جمله :

طبل که در زبان آسوری طبّلو میگفتند و در زبان عبری بصورت طبیبا در آمده و بعداً در زبان عربی به طبل تبدیل شده است . دف در زبان آسوری و بابلی ادابو بوده و در زبان عبری تُف و در زبان عربی به دف تبدیل شده است . قَرن بمعنی شاخ که ریشه آسوری آن قرنو بوده و در عبری به قیرن تبدیل شده است .

ریشه این آلات موسیقی که اغلب آنها از سازهای بزمی است در زبان مللی یافت شده که قرنها دیوار بدیوار ایران دولتی مقتدر و فرهنگی عمیق داشته‌اند و یا تحت تسلط و انقیاد ایران بوده‌اند .

بقیه دارد

ایل زرزا

یوسف مجیدزاده
زیرنظر دکتر صادق کیا استاد دانشگاه ، مشاورعالی ورئیس اداره‌کل موزه‌ها وفرهنگ عامه

آنچه دراین گفتار ازنظر خوانندگان میگذرد خلاصه بخشی ازبررسی‌هایی است‌که بوسیله آقای یوسف مجیدزاده درسال ۱۳۳۹ شمسی درسرزمین ایل زرزا انجام‌گرفته است .

درآن سال ایشان ازطرف اداره‌کل موزه‌ها وفرهنگ عامه‌که موظف به بررسی درتمام شئون زندگی مادی ومعنوی ملت ایران است سه ماه مأموریت یافت‌که دررضائیه ومهاباد واشنو وآبادیهای ییلاقی آنها به بررسی علمی درزندگی مردم بپردازد . این مأموریت نخستین مأموریت علمی مشارالیه بود که باموفقیت انجام پذیرفت وگذشته ازیادداشتهای فراوان توانست نمونه‌هایی هم ازجامه‌های زنان ومردان وهنرهای دستی‌واقزارهای‌کار ایل زرزا رابرای تکمیل‌موزه مردم‌شناسی تهران باخود بهمراه بیاورد .

ایل زرزا یکی ازایلات مغرب ایران است‌که دراشنو یا اشنویه وآبادیهای ییلاقی آن می‌نشینند .

اشنو ودهات ییلاقی آن بخشی ازشهرستان نقده شمرده می‌شود . آب وهوای آن سرد وکوهستانی است . آب اشنو ازرودخانه‌ای است بنام اشنوکه ازمیان بازار آبادی می‌گذرد . بخش‌اشنو ۶۰ ده ونزدیک ۱۲۹۲۰ تن‌جمعیت‌دارد . بزرگترین آبادیهای اشنو دهات زیر است :

سنگان (به‌گویش زرزا «سینگان»)، قالوس ، قالیوان (به‌گویش زرزا «نلیوان»)، فرزیوه ، سرگر ، پوش‌آباد ، جای شیران ، گندویلا ، حسن‌توران ، ده شمس‌بالا ، ده شمس پائین ، گرگ‌آباد .

مردمی‌که دردهات این بخش می‌نشینند همه ازایل زرزا نیستند بلکه ازایل مامش وایل قادری نیز درآن دهات زندگی می‌کنند وایل زرزا فقط ۳ هزار تن جمعیت دارد .

اکنون رئیس ایل زرزا شخصی است بنام «حاج موسی خان» که ۷۷ سال و ۱۸ پسر ودختر و ۳۰ نوهٔ پسری ودختری دارد .

ریاست ایل موروثی وویژه یك خانواده است . هرگاه رئیس‌ایل‌بمیرد اگرمالکان وبزرگان‌ایل پسربزرگ‌اورا شایسته ریاست بدانند اورا به جای پدرش برای ریاست برمی‌گزینند وگرنه یکی دیگر ازپسران او ویا اگر پسر نداشته باشد یکی ازبرادرزاده‌ها ویا عموها ویا پسرعموهای رئیس را برای ریاست انتخاب می‌کنند .

درزمانهای پیش رئیس ایل فرمانروای مطلق‌بود وهرچه می‌خواست می‌کرد اگرچه اقدامات او به‌کشتاروویرانی‌وبرباد رفتن خانواده‌ها می‌انجامید . اززمان پادشاهی اعلیحضرت فقید قدرت رئیس ایل ازمیان رفت ودولت وارثش مانند جاهای دیگر کشور در آنجا نظم و حفظ و اجرای قوانین را به عهده گرفتند وازریاست ایل‌فقط نام وعنوان واحترامات‌آن‌بازماند . اینك رئیس ایل بی‌موافقت دولت وارثش به‌کوچکترین‌کاری

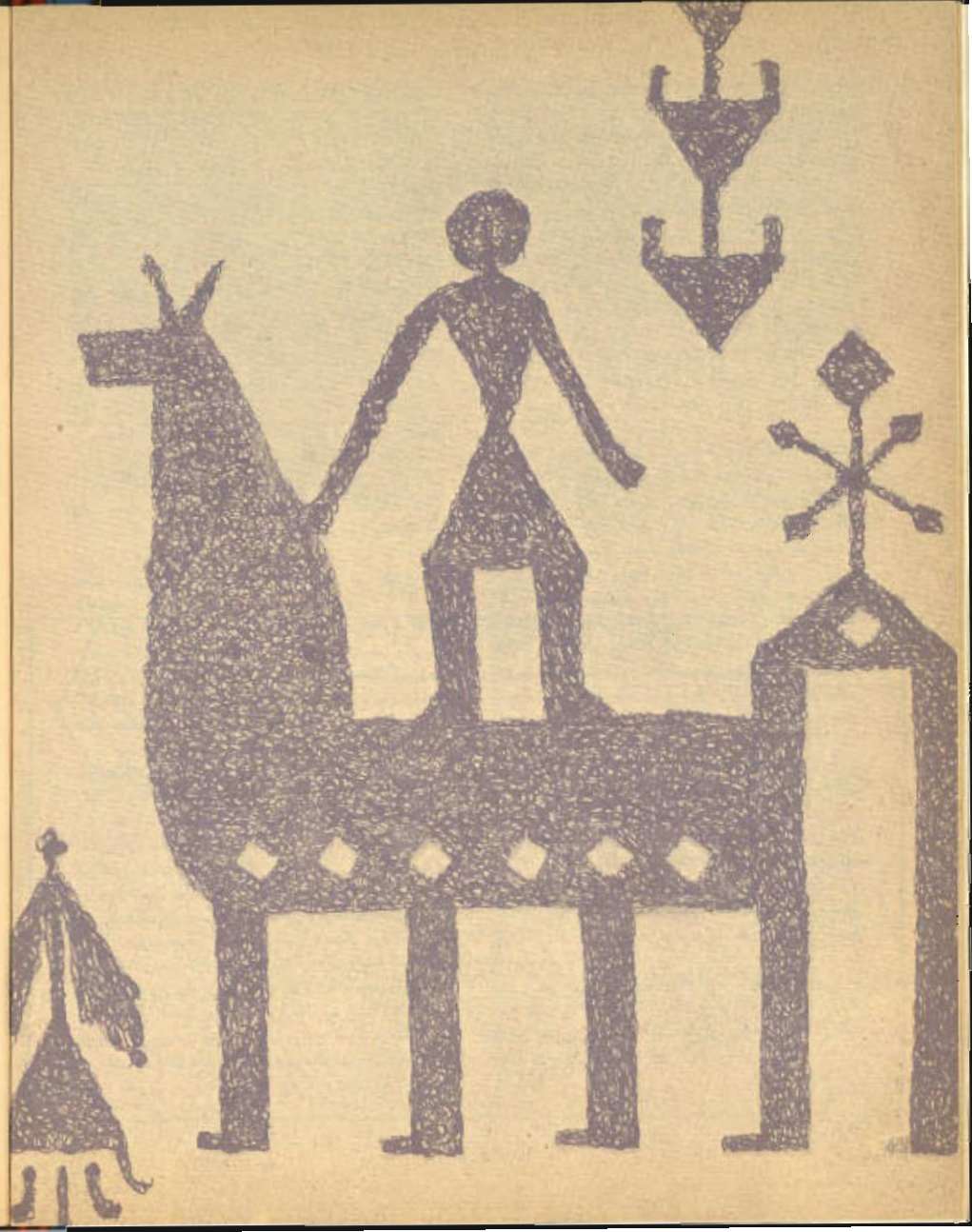

زنان زرزالی درحال چیدن برگ مو برای مصرف زمستان

دست نمی‌زند .

هنوز رئیس ایل اخلاقاً خودرا موظف می‌داند که ازافراد ایل در گرفتاریها وکارهائی که برای آنها پیش می‌آید پشتیبانی نماید ، مثلاً اگر خرمن کسی آتش بگیرد ، یا زیانی به‌کسی برسد او خودرا موظف می‌داند که به یاری آن‌کس بشتابد . همچنین اگر کسی دراثر گناهی به زندان افتاد برای رهائیش تاآنجاکه بتواند کوشش می‌نماید . این گونه وظایف‌کو نیست ورئیس باید به هزینه خود به انجام دادن آنها بپردازد وافراد ایل‌این گونه حمایت‌ها ووظایف‌را ازاو توقع‌دارند ومی‌خواهند.

ایل زرزا به‌دوستهٔ شهرنشین ودهنشین بخش می‌شود ، دهنشین‌ها بیشترند وهمهٔ آنهاکشاورزند . شمارهٔ شهرنشین‌ها کمتر است ودراشو زندگی می‌کنند وبه چهار طبقه زیر بخش می‌شوند :

۱ – خرده مالکان : افراد این طبقه ازخود یك باغ میوه وگاهی هم یك تکه زمین برای‌کشت دارند .

۲ – پیشه‌وران : این طبقه دربازار سرپوشیده شهر به دادوستد مشغولند .

۳ – روحانیان : کار این طبقه راهنمائی دینی ومعنوی مردم است وازحق زکوتی‌که دریافت می‌دارند زندگی‌می‌کنند.

٤ – بزرگران : این طبقه ازخود باغ وزمین ندارند وازراه‌کارکردن برای خرده مالکان زندگی می‌کنند .

دهنشین‌ها چنانکه یادشد همه‌کشاورزندودر کارکشاورزی زنها ومردها بایکدیگر همکاری دارند .

«کار وهنر زنهای زرزا»

زنهای‌ایل زرزاکاملا" مطیع شوهران خودهستند وبدون سلاحدید واجازه همسران خودکاری‌انجام نمی‌دهند وشوهرها نمایتوانند ازآنها کار می‌کشند وبه راستی کار ووظایف زنها سنگین‌تر ازمردان است .

کارهائی‌که زنها انجام می‌دهند اینها است :

۱ – خانه‌داری : شامل رفتن وبیاك‌کردن‌خانه، تهیه غذا وپخت نان ، (نان را معمولا" درتنوری‌که درمیان اطاق نشیمن است می‌پزند).

۲ – تهیه ونگاهداری خوراك‌زمستانی : شامل‌پاك‌کردن گندم وبرنج وانبارکردن آنها وچیدن برگ‌مو ونگاهداری آن دردرون خمره‌هائی‌که آب نمك دیرآنها ریخته شده وبرای پختن دلمه درزمستان است ودرخاك‌کردن سیب‌زمینی برای زمستان .

۳ – پشم‌ریسی : این‌کار نیز ویژه زنان است وآنها ازپشم گوسفندکه به‌گویش خودشان «خوری» وموی بزکه آنرا «مو» وپشم بره‌که آن را «لواء» می‌نامند نخهای پشمی درست می‌کنند .

در این عکس دوعدد عرقچین و یك‌جا ساعتی با یك تاس‌کلا ویك‌کلاش «کلاِ شیرازی» ودرزیرآنها یك شمد راه راه که جولاهای زرزا میبافند دیده میشود

جاجیم که از دوعدد چهارتخته آن بهم بشکل یك جاجیم بزرگ راستگوشه میشود

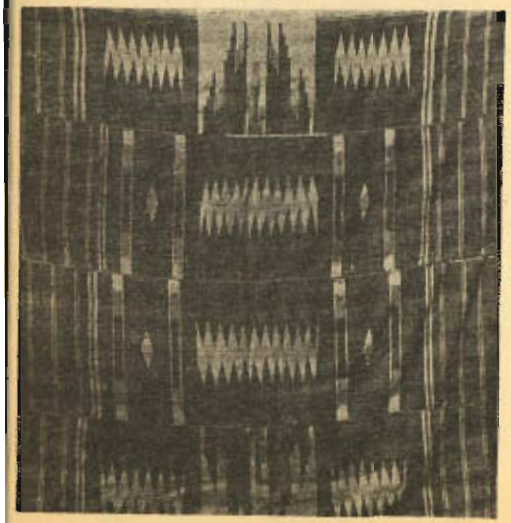

٤ – درست‌کردن دستمال سر : دستمال سرکه به‌گویش زرزا «شدا» نامیده می‌شود پارچه‌ایست راست‌گوشه‌که دردو سوی دوپهنای خود ریشه دارد وآن را مردهای ایل به صورتی به سر می‌بندندکه ریشه‌هایش درپیرامون سرآویزان می‌شود . پارچه دستمال سررا ازبازار اشنو می‌خرند وسپس زنها باکندن پودهای دوپهنای آن وازبافتن هرچند تار آن به یکدیگر آن را ریشه‌دارمی‌کنند . هرزن زرزا بایستی‌که دستمال سرشوهر خودرا به روشی‌که‌گفتیم برای او درست‌کند .

۵ – کشاورزی : زنها پا به پای مردان درکشاورزی‌کار می‌کنند وهمکاری‌آنها درتوتون‌کاری بیشتر به‌چشم می‌خورد.

٦ – زنهای ایل زرزا ازکارهای دستی به بافتن عرقچین وجا ساعتی وجوراب پشمی ومانند آن با قلاب آشنائی دارند . عرقچین راگاهی‌باقلاب‌می‌بافند وگاهی‌برای تهیه آن پارچه‌ای را برمی‌گزینند وروی آن را سوزن‌کاری می‌کنند .

پیشه وهنر مردان ایل زرزا

چنانکه دربالا یاد شد بیشتر افراد این ایل دهنشین وکشاورزند ، آنهاگندم وجو وتوتون وسیب‌زمینی وبرنج‌کشت می‌کنند . فعالیت‌کشاورزی آنها درتابستان بیش ازسایرفصلهای دیگر است ، دراین فصل است‌که‌گندم وجو را درو می‌کنند وبه برداشت محصول می‌پردازند .

دیگر از پیشه‌های مردان ایل ، جولائی یعنی بافندگی است . این پیشه اکنون ویژهٔ دو یا سه مرد است که هنوز با دستگاههای کهن و به روش پیشین پا بشمهائی که زنهای ایل می‌ریسند بدان مشغولند .

آنچه از محصول کار آنها عرضه میشود عبارتند از :

۱ – جاجیم : این کلفت‌ترین پارچه‌ای است که جولاهای زرزا می‌بافند . پس از آنکه تخته‌های جاجیم بافته شد از دوختن چهار تختهٔ آن به یکدیگر جاجیم بزرگ به شکل راستگوشه درست می‌کنند . جاجیم بیشتر برای پیچیدن رختخواب به کار می‌رود . جاجیم ایل زرزا نقش هندسی دارد و رنگارنگ است.

۲ – گَوَرمال : بافته‌ای است دورنگی (قهوه‌ای و خاکی) ونقش آن هندسی و مانند جاجیم است و از جاجیم نرمتر و نازکتر است و به شکل راستگوشه‌ای است که از دو تختهٔ بهم‌دوخته درست می‌شود و به اندازه‌های تقریبی ۱٫۵×۲٫۸۰ سانتیمتر است . هنگام نماز خواندن آنرا زیر یا پهن می‌کنند و بر آن نماز می‌گزارند.

۳ – بوزو : این پارچه‌ای است نازك ، دورنگه ، راه راه (قهوه‌ای و خاکی یا سفید و قهوه‌ای) و از آن جامهٔ روپوش تابستانی می‌دوزند (هم چیزی مانند کت و هم چیزی مانند شلوار که به تن می‌کنند) .

۴ – شَمَد : این نازکترین و لطیفترین پارچه‌ای است که جولاهای زرزا می‌بافند و آن بسیار پسندیده و خوش‌بافت است . رنگ آن سفید ساده و گاهی راه راه باریکی به رنگهای قرمز ، زرد و آبی دارد .

پوشاك مردان

پوشاك مردان از هفت جزء زیر تشکیل شده است :

۱ – کلش : کلش مردهای ایل زرزا از یك تکه پوست درست شده که کف و گرداگرد روی پا را می‌پوشاند و بقیه رویه پا را یك پارچه کلفت رنگارنگ که به این پوست پیوسته و مردوی خودکش بافته شده است (به جداگانه) می‌پوشاند . این کلش را خود زرزاها «کالر شیرازی» می‌نامند .

۲ – شلوار : شلوار مردان در بخش بالا بسیار فراخ است و هشتك آن پائین افتاده است و تا میانهٔ ران می‌رسد ولی از ران به پائین رفته رفته تنگ و باریك می‌شود . پارچهٔ این شلوارها نخی و بافت خود ایران است و کمر آن لیفه‌ای است . این شلوار را خود زرزاها «پاشر» می‌نامند .

۳ – کت : کتی که مردهای ایل می‌پوشند جلو بسته و آستین‌دار است و تا زیر گردن دو ردیف تکمه دارد و از پائین به میانهٔ ران می‌رسد ولی بخش پائین آنرا شلوار می‌پوشاند . این کت دوجیب هم در دوسوی سینه دارد و تقریباً شبیه کت‌های افسران ایران است . این کت را خود زرزاها «کُوا» می‌نامند ولی آنرا امروز کمتر به تن می‌کنند و کتی که اکنون می‌پوشند

یك مرد زرزا

درست مانند کت‌های افسران ایرانی (فرنچ) است .

۴ – پیراهن : پیراهن مردانهٔ زرزا «کیراس» نامیده می‌شود و آن از چیت سفید یا پارچه سفید دیگری مانند چیت درست می‌شود . این پیراهن یقه ندارد و از جلو باز است و فقط یك تکمه در زیر گردن دارد . دریقه آن تکمه دوخته نمی‌شود و دو سر پائین آنرا روی هم می‌گذارند و در زیر شلوار جا می‌دهند . آستین این پیراهن بلند است و سر آن سنبوسه دارد و این سنبوسه‌ها روی آستین کت پیچیده می‌شود .

۵ – پَشتَك Pastak : چیزی‌است از نمد و مانند جلیقه بی‌آستین و بی‌یقه و کوتاه که تا زیر کمر می‌رسد و آن را روی کت می‌پوشند . پشتاك‌های زرزا در «بانه» ساخته می‌شود .

۶ – شال‌کمر : کمربندی است از پارچهٔ لطیف و گلدار به درازای تقریباً ۲۰ متر و آنرا به دور کمر می‌پیچند . این کمر را خود زرزاها «پِشتْ بِند» (Pesht pand) می‌نامند.

۷ – عرقچین : عرقچین مردهای زرزا را زنهای آن ایل می‌بافند . گرداگرد عرقچین مستعملی به سر بسته می‌شود بنام «شَمَد» . «شَمَد» پارچه‌ای است راستگوشه که در دو پهنای خود ریشه دارد و این ریشه‌ها پیرامون سر بجز سورت آویزان می‌شود .

یك زن و مرد زرزا

یك زن زرزا

یك مرد روحانی از ایل زرزا

پوشاك زنهای زرزا

پوشاك زنهای زرزا از هشت جزء زیر تشکیل می‌شود :

۱ – کفش : که درست‌مانند «کالر شیرازی» مردان‌است.

۲ – شلوار : شلوار زنها از پارچه‌ای است لطیف و نرم و رنگارنگ درست می‌شود و از بالا تا پائین فراخ است و در مچ و کمر لیفه دارد که در لیفه‌های آن کش می‌اندازند . این شلوار را «دِرپِر» می‌نامند .

۳ – پیراهن : پیراهن زنهای زرزا بالاتنهٔ بلندی دارد که تا پائین کمر می‌آید و یك دامن پرچین که تا مچ پا می‌رسد. آستین‌های پیراهن گشاد و سنبوسه‌دار است. دو سر سنبوسه‌های آستین را از بشت گره می‌زنند و برشانه‌ها می‌اندازند مگر هنگام رقص کردن که سنبوسه‌ها آویزان است . پیراهن زنهای توانگر از مخمل گلدار و پیراهن دیگران از پارچه ابریشمی گلدار (بیشتر ساتن) است . این پیراهن «کیراس» نامیده می‌شود .

۴ – کت : کت زنانه از مخمل ساده دوخته می‌شود و آستین‌دار است ولی یقه آن برگردان ندارد و جلو باز است و در پیش سینه در دو طرف از یکدیگر به فاصله‌ای قرار می‌گیرد یعنی بهم نمی‌چسبد . این کت را «آلخالیغ» می‌نامند و روی پیراهن می‌پوشند که قسمتی از پیش سینه پیراهن از زیر آن

بیرون وبمودار است .

۵ – شال کمر : مانند شال کمر مردانه است وبه همان نام «پشت» یا «پشته» نامیده می‌شود وتنها فرقی که با یکدیگر دارند این است که شال کمر مردانه درکمر محکم بسته می‌شود وشال زنانه شل‌تر از آن است وبه این سبب اندکی پائین‌تر می‌افتد .

۶ – کلاه : کلاه زنهای زرزا مقوائی است . رویه این کلاه ازمخمل ساده است (بیشتر رنگ قرمز وآبالوئی) که یراق دوزی شده است . این کلاه را «تاس کلاه» می‌نامند . گرداگرد آن را «هوری» (دستمال سر) می‌بندند . پارچه هوری دربزد وخراق بافته می‌شود که زمینه آن سیاه است وبا درمیان گلهای سفید وسرخ دارد . درازای هوری از ۳ متر به ۱۲ متر می‌رسد وپهنای آن پیرامون ۴۰ سانتیمتر است .

یك گردونهٔ حمل غله با چرخهای ویژهٔ خود

۷ – ریشه : بافته‌ای است ابریشمی وسیاه وریشه‌دار که آن را با سنجاق به هوری چنان وصل می‌کنند که گرداگرد «تاس کلاه» آویزان می‌شود .

۸ – روسری : پارچه‌ای است سه گوشه بسیار نازك وآن را بیش ازپیچیدن هوری روی کلاه می‌گذارند . دوبر ازسه‌بر این پارچه ریشه‌داراست وقاعدهٔ آن راکه ریشه ندارد درجلوی سر وگوشهٔ رویروی آنرا درپشت می‌اندازند سپس دوگوشهٔ دیگررا ازجلو بهم گره می‌زنند وپس‌ازآنکه یك دور دوگوشه را درجهت عکس هم بدور گردن پیچیدند به پشت‌سر می‌اندازند درنتیجه هرسه گوشهٔ آن درپشت‌سر می‌افتد . گوشهٔ میانی که رویروی قاعده است آزاد است ودوگوشهٔ دیگر بهم گره خورده است .

افزارهای کار

کشاورزان برای شخم ازگاوآهن که خود آنرا «دار و بار» می‌نامند استفاده می‌کنند ولی به تازگی چند تنی برای این کار تراکتور بکار می‌برند .

ازافزارهای کشاورزی آنچه که با افزارهای جاهای دیگر ایران که نویسنده دیده است فرق دارد داس آنها است که به گویش خود «مالاقان» می‌نامند . این داس دسته درازی به بلندی تقریباً یك متر و نیم دارد ودروگر بی‌آنکه خم شود می‌تواند با آن درو کند .

یك مرد زرزائی در حال کوبیدن گندم با چرخ خرمن کوب

دیگر ابزاری است که با آن غله را ازجائی به جائی دیگر می‌برند . فرق این گردونه با گردونه‌های دیگری که درجاهای دیگر برای همین کار بکار برده می‌شود درچرخهای آن است . زیرا چرخهای آن دراینجا پره ندارد وفقط یك تکه چوب است که بیشتر ازبرش افقی تنه درخت بوجود آمده ومیان آنرا سوراخ کرده‌اند ومحوررا درآن جا داده‌اند . این چرخ لاستیك وهیچ چیز دیگری ندارد .

دامداری

کشاورزان ایل زرزا هریك بسته به توانائی خود چند

سرگاو وگوسفند ویز دارند که خود به نگاهداری وپرورش آنها می‌پردازند مگرآنکه شمارهٔ دامها زیاد باشد که دراین صورت چوپان می‌گیرند . چوپان درسرهرسال ازدامدار خود چند خروار گندم ویك یا دو بره ومقداری روغن وگاهی هم پول نقد (برطبق قراردادی که درآغازکار می‌بندند) دریافت می‌دارد واینهارویهمرفته مزدسالانه اوشمرده می‌شود . چوپانها مانند کشاورزان درده زندگی می‌کنند مگر چند ماهی که دامها را برای چرا به کوهستان می‌برند ودرآنجا چادر می‌زنند ودر چادر زندگی می‌کنند . بردن دامها به کوهستان برای تندرست نگاهداشتن آنها است زیرا ازاردیبهشت تااواخر شهریورهوای اشنو ویبرامون آن گرم می‌شود وبیم آن می‌رود که دامها دچار گرمازدگی وبیماری شوند . چوپانها درکوهستان چادر خودرا

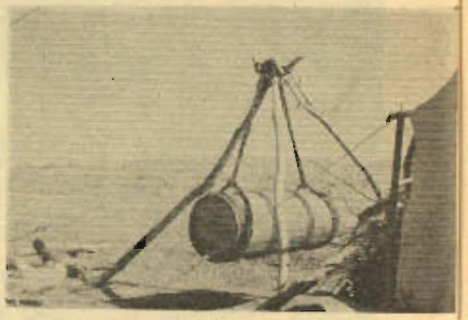

دستگاه کره‌گیری

زندگی چوپانها هنگام تابستان در چادر

فرآورده‌های شیری آنها مانند جاهای دیگر ایران عبارت است از :

روغن ، کره ، سرشیر ، خامه ، کشك ، ماست ودوغ .

برای گرفتن کره نخست سه چوب بلند برمی‌دارند ودر زمین فرومی‌برند وسربالائی آنها را ازسوی بالا روی‌هم می‌گذارند تا صورت یك هرم سه پهلو پیداکند . این سه پایه را زرزائیها «سیك» می‌نامند . آنگاه دستگاه کره‌گیری را که مانند یك مشکه چوبی است ودرمیان شکم سوراخی دارد با ریسمان به آن سه پایه می‌آویزند ودوغ را برای گرفتن کره درآن می‌ریزند وآنقدر تکان می‌دهند تاکره جدا شود . این دستگاه را «زیر» می‌نامند .

دردامنه کوه درجای نسبتاً همواری که خود آن را «هواره» می‌نامند برپا می‌کنند .

چادرهای چوپانها ازموی سیاه بز است که زنهای کشاورز زرزا آن را می‌بافند وآن یك پارچه راستگوشه‌ای است که دو یا سه تیر (بسته به بزرگی یا کوچکی چادر) دزیر آن می‌گذند وسپس ازچهارسو باچهار ریسمان گوشه‌های آن را به چهار میخ که درزمین فروشده می‌بندند ، پیدا است که چنین چادری دیواره ندارد واین پارچه فقط بام آنراتشکیل می‌دهد، به جای دیواره حصیر بکار می‌برند . درون چادر خنك است وچوپانها پیرامون چهارماه درآن زندگی می‌کنند .

داد و ستد

ازآنچه گفته شد تااندازه‌ای زندگی وپیشه‌ها ومحصول ایل زرزا دانسته شد . همچنانکه دربالا یاد شد زمین ازآن خرده مالکان است پس هرگونه محصول مال آنها خواهد بود وآنها هستند که به داد وستد می‌پردازند . خرید وفروش محصول درمیان افراد خود ایل بیشتر نقدی‌است وکمتر پایاپای ولی بادیگران دادوستد همواره باپول انجام میگیرد . دلالهائی هستند که ازشهرهای پیرامون اشنو بویژه نقدنه به سرزمین ایل می‌آیند وغلات آنها را خریداری می‌کنند وباکامیون می‌برند وخریدار تونون آنجا دولت است .

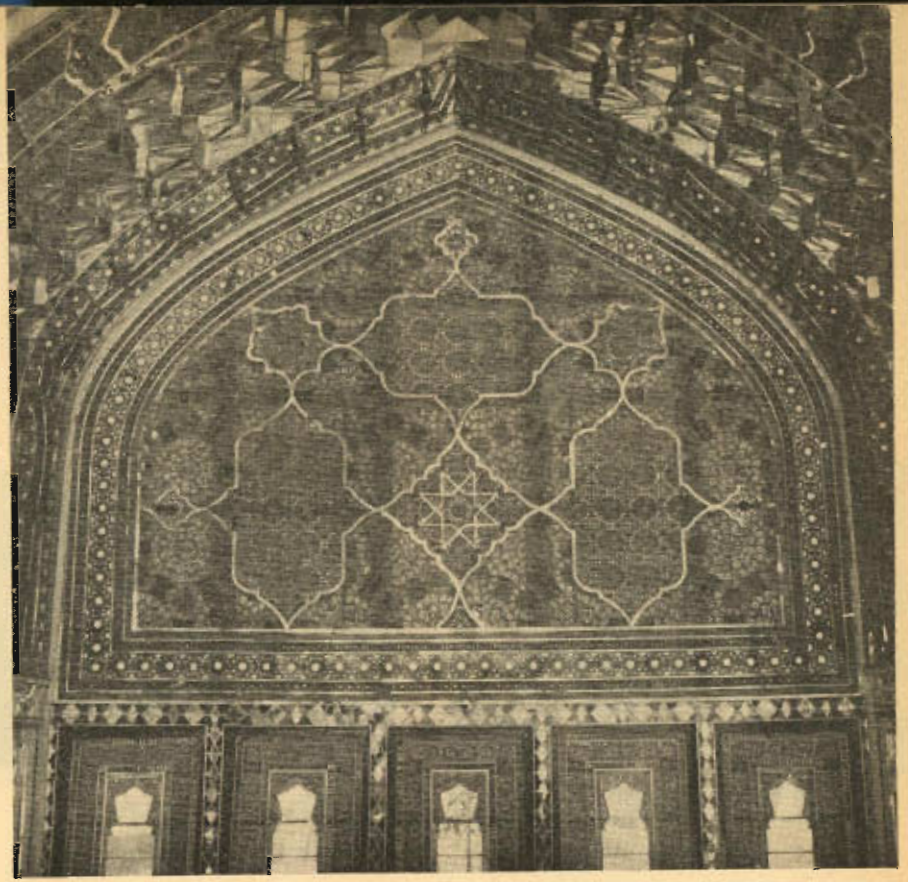

در سطر شرمایی جا نیز وجود دارد که در عین حال که یک از بدیع هنری بسیار برجسته و بسیاری از اسرار ماهیگیری را در بر دارد، در عین نقطه است که گذشته از این نکته که همچنین سالهای عمر شیرین و فراز و حوادث تلخ و شیرین است داستانی خواندنی است که اینک شما تقدیم میشود

ایوان تخت مرمر

(۳)

یحیی ذکاء

چنانکه در شمارهٔ گذشته نوشتیم ، مراسم سلام عام در زمان فتحعلیشاه در تخت مرمر ، باشکوه وضمطراق فراوان برگزار میشد وگذشته ازجامه‌های رنگارنگ مدعوین ومراسم خواندن خطبه وقصیده وسایر تشریفات ، خود شکل وهیئت «قبله‌عالم» نیز ازکثرت جواهری که بخود میآویخت ویا دراطراف خود بنمایش میگذاشت بسیار جالب ودیدنی بود .

سررابرت کرپورتر که درسالهای ۲۰ - ۱۸۱۸ میلادی (۳۶ - ۱۲۳۴ هـ . ق .) درایران بوده ودوجلد سفرنامه بسیار مفصل راجع باین دوره پرداخته است ، راجع بوضع وهیئت فتحعلیشاه شرحی نوشته که قسمتی ازآن بمناسبت دراینجا نقل میگردد :

کرپورتر می‌نویسد : « . . . او (شاه) لمعانی ازجواهر بود که بچشم بیننده درنظراول میدرخشید . . . یک جقه دارای سه شقه بالای سرشاه بود وشکل جقه مخصوصاً نسبت بتاج پادشاه بزرگ ودرازبنظرمیرسید . این جقه بطورکلی ازدانه‌های الماس ومروارید وياقوت وزمردهای بزرگ تشکیل می‌یافت که بطور انبوهی پهلوی‌هم چیده شده بود وبقدری ماهرانه آن جواهرات را کارگذاشته بودند که هنگام تابیدن نور ، ازسطح درخشان آن یک اختلاط وامتزاجی اززیباترین رنگها تشعشع می‌نمود ، چندین پر سیاه مانند دم حواصیل یا جقه درخشان او درهم آمیخته بود ، منتهی‌الیه یا قله انحنای این جقه شاهی‌بزرگ وگلابی‌شکل بسیاردرشت خاتمه می‌یافت . جامه‌اش زربفت وتقریباً مانند تاج او مزین بانواع جواهر بود . روی شانه‌اش دورشته مروارید قراردادشت که شاید بزرگترین مرواریدها درنوع خودش بود . من ملبوس اورا جامه نام میدهم زیرا ازگردن تاپائین کمرش را بطور جلبابی پوشانده بود وشکل برازنده‌ای باو میداد که بامقام وهیئت وسیمای او کاملاً برازندگی داشت وازآن قطعه بیائین میدل یاك دامن گشاد وبازی می‌شدکه جنس آن عیناً ازهمان جنس قیمتی بالاتنه بود .

اما ازحیث زرق‌وبرق وشکوه ، هیچ چیز با بازوبندهایی که برمازوی او بود وبیز کمربندی‌که بسر کمرش بسته بود نمی‌توانست برابری کند ، اینها وقتی درمقابل نور خورشید قرار میگرفت ، حقیقةً مانند آتش ازآنها شعله برمیخاست » .

ازلوازم وضروریات جلوس فتحعلیشاه درسلامهای عام وخاص درتخت مرمر ، معمولاً برسر نهادن تاج کیانی وبستن بازوبندهای «دریای نور» و «تاج ماه» وآویختن حمایل‌های مروارید درشت وبستن کمربند شرابه‌دار وشمشیر وخنجر جواهرنشان ودردست‌گرفتن گرز مرصع ویاك زدن به قلیان نی‌پیچ مرصع مخصوص سلام بود وسایر وسیله‌های مرصع وجواهرنشان سلطنتی نیز بدست پسرها وجهانگیرخان گرجی وابراهیم‌خان گرجی دامادهای شاه داده میشد وسیر وچوبس مرصع نیز مخصوص سپهدار بودکه باخود حمل میکرد وهمه اینان حلقه‌وار در دور تخت وشاه درجای مخصوص خود می‌ایستادند .

دراینجا بحاست که درباره بعضی ازاین جواهرات واشیاء مرصع که شهرت فراوانی دارند واینك درخزانه جواهرات سلطنتی ایران دربانك ملی نگاهداری میشوند چندکلمه‌ای گفته شود تا خوانندگان گرامی ازتاریخچه آنها هم اطلاعی بهمرسانند .

فتحعلی‌شاه با تاج کیانی وبازوبندها وکمر وشمشیر وعصای مرصع سلطنتی

تاج کیانی

درشاهنشاهی ایران از زمان باستان تاج وتخت اهمیت فراوانی داشته . تاج اصولاً نشانهٔ آسمان وتخت نشانهٔ زمین بود وجلوس برروی تخت نشانه‌ای ازتسلط برروی زمین وکشورها وگذاشتن تاج نشانه‌ای ازتأییدات آسمانی محسوب میگردیده است .

شاهنشاهان هخامنشی واشکانی وساسانی دارای تاج‌های گوناگون وگاهی مخصوص بخودبوده‌اند وتاج‌گذاری درآغاز سلطنت درمیان پادشاهان ایران بعدازاسلام نیز بهمان شیوهٔ باستانی معمول بوده است .

درعصر صفویان تاج بشکل ومعنی سابق معمول نبوده . پادشاهان صفوی هنگام جلوس وتاج‌گذاری فقط به نصب «جقه» برروی عمامه وطاقیه قزلباشی خود اکتفا میکردند . ازاینرو اززمان صفویان تا سلطنت آغامحمدخان قاجار بجز کلاه سه‌گوشهٔ نادری‌که اندکی شبیه به تاج بود ، سراغی ازتاج سلطنتی نداریم .

آغامحمدخان چنانکه پیش‌ازاین گفته شد ، درتاج‌گذاری خود از یک کلاه مسی زراندود مینا کاری شده استفاده کرد ولی برادرزاده‌اش فتحعلی‌شاه درهمان نخستین سالهای سلطنت خود (۱۳ – ۱۲۱۲ هـ . ق .) فرمان داد ، کلاه گوهرنشان بلندی باهشت کنگره وطاق‌کروی سرخ بنام «تاج‌کیانی» ساختند‌که همه ساله درسلامهای‌عام‌وخاص نوروزی وسایرعیدها ومراسم ، آنرا زیب سر خود میکرد .

شکل تاج‌کیانی فتحعلی‌شاه همان بوده‌که امروز هست ولی درزمان ناصرالدین شاه اندک تغییری درنصب جواهرات آن داده وجقه زمرد والماس‌نشان بزرگی را باپرهای فراوان بایک شرابه مروارید برآن افزودند . وباز درسوم بهمن ماه ۱۳۰٤ هـ . ش . بمناسبت فرارسیدن تاج‌گذاری اعلیحضرت فقید ، کلاه مخمل درونی آن توسط میرزا علی‌خان شیخ زرگرباشی ، تعویض وقسمتی ازگوهرهای آن‌که سست شده بود محکم وتعمیر گردید .

گوهرهای تاج‌کیانی عبارتست از : مروارید ، یاقوت ، زمرد والماس‌که باچنگک وپایه برروی تاج نصب گردیده‌است.

همهٔ سلاطین قاجار، درتاج‌گذاریهای خود ازهمین تاج کیانی استفاده میکردند ولی اعلیحضرت فقید رضاشاه‌کبیر، پس ازرسیدن بسلطنت ایران مایل نشدکه درتاج‌گذاری خود ازاین‌کلاه استفاده نماید ، ازاینرو درسال ۱۳۰٤ هـ . ش . دستور فرمود تا گروهی از جواهرسازان ایرانی زیرنظر سراج‌الدین جواهری ، جواهرساز امیریخارا‌که بایران پناهنده شده‌بود ، ازجواهرات منتخب سلطنتی تاجی‌بشکل تاج سلاطین باستانی ساختندکه اینک به «تاج پهلوی» معروفست ویکی‌از زیباترین وسلمهای سلطنتی ایران محسوب میگردد .

بازوبندهای سلطنتی

بازوبندهای فتحعلی‌شاه از مقداری جواهر درشت ومعروف نادری ساخته شده بودکه درمیان آنها چهار قطعه الماس ازهمه معروف بود ، دروسط بازوبند بازوی راست گوهر معروف «دریای نور» و «نورالعین» ودربازوبند بازوی چپ ، گوهر «تاجماه» و «اورنگ زیبی» نصب گردیده بود .

«دریای نور» یا چنانکه در نزد خارجیان معروفست

«الماس‌معمول‌کبیر» بزرگترین‌الماس برلیان درمیان‌گوهرهای سلطنتی ایران ویکی ازگوهرهای معروف جهانست . این قطعه الماس درحدود یکهزارسال پیش استخراج وکشف شده ووزن آن اکنون هفت مثقال و ۲۰ نخود یعنی درحدود ۱۸٦ قیراط است ولی پیش ازتراش وزن‌آن زیادتر ازاین بوده است .

دریای نور چنانکه‌گفتیم تازمان ناصرالدین شاه دروسط بازوبندهای سلطنتی نصب شده بود ولی درزمان اوکه استعمال بازوبند منسوخ شده بود ، آنرا بصورت پیش‌کلاه درآورده ودرقابی زرین با شیروخورشید وتاج مرصع به ٤۷۵ قطعه الماس برلیان ریز عالی و ٤ قطعه یاقوت ، قراردادند .

این الماس‌که ازدوسو تراش خورده است ، بشکل هرم مثلث‌القاعده‌ایست‌که قاعده‌آن چهارسانتیمتر درازا وسه سانتیمتر پهنا دارد ودوسوی دیگرآن اندکی نزدیک به نیمی ازاین مقدار وبلندی آن اندکی ازدوسانتیمتر بیشتر است . همهٔ سطوح دریای نور صاف ویک نواخت است جز یک پیچ آن‌که فتحعلی‌شاه باکندن عبارت «السلطان ماحقران فتحعلی‌شاه قاجار ۱۲۱۲» ازارزش آن‌کاسته است .

دراین‌گوهرشاداب اگر ازجانب سطوح‌نگاه‌کنیم بی‌رنگ می‌نماید واگر ازجانب اضلاع تماشاکنیم به نسبت وضع نور تغییر رنگ داده ، گاهی برنگ گلی وگاهی بنفش بنظرمیرسد.

دریای نور همراه باخواهر خود «کوه نور» که اینک جزوگوهرهای سلطنتی انگلستان است ودرجلو تاج سلطنتی آن‌کشور نصب شده است ، توسط نادرشاه افشار جزو هدایای محمدشاه‌گورکانی وغنایم جنگی ، ازهند بایران آورده شده است . این سنگ قیمتی پس ازنادر ظاهراً بتصرف نوه وی شاهرخ درآمده ، سپس بدست میرعلم‌خان عرب خزینه وپس ازآن بدست محمدحسن‌خان قاجار افتاد وازاو بکریمخان زند وسرانجام به لطفعلی‌خان زند رسید . آغامحمدخان قاجار پس ازشکستن وکورکردن لطفعلی‌خان ، خود بازوبندهای دریای نور وتاجماه را ازبازوان اوگشوده متصرف‌گردید وبدینگونه این‌گوهر یکتا جزوگوهرهای خزاین قاجار درآمد .

ناصرالدین شاه معتقد بودکه این الماس ازگوهرهای تاج‌کورش (کیخسرو) بوده است وخود او بسیار باین‌گوهر گرانبها علاقه داشت وگاهی آنرا یکلاه وزمانی بهبند ساعت وگاهی بسینه خود نصب میکرد وحتی تولیت دریای نور را متصدی مخصوص قرار داده بود واین مهم را باعیان ویزرگان

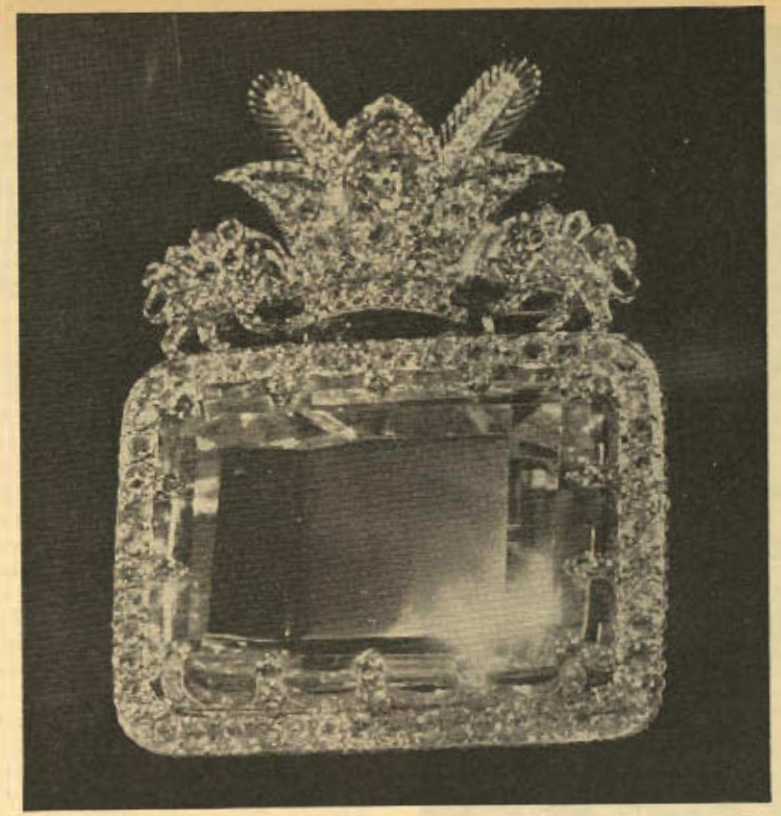

دریای نور که اکنون هفت مثقال و ۳۰ نخود وزن دارد

کشور محول میداشت ، چنانکه درضمن وقایع سال ۱۲۹۶ هجری قمری درمتظم ناسری میخوانیم که تولیت دریای نور درآن سالها به حاجی محمد رحیمخان -خازن‌الملك- محول بوده است .

دریای نور بعدها داخل موزه جواهرات دولتی گردیده درهمان محل بود تادرسال ۱۳۳۶ ه . ق . هنگامیکه محمدعلی میرزا پراثر شکستی که ازمشروطه‌خواهان خورده بسفارت‌روس درزرگنده پناهنده شد ، این گوهر را جزو گوهرهای دیگری باخود بآنجا برد ومدعی بود که گوهر مزبور ملك شخصی

اوست وچیزی نمانده بود که این گوهر گرانبهای ایران که یادگار جهانگیریهای نادرشاه می‌باشد مانند جواهر خود راه دیار دیگری را درپیش گیرد ولی همت ملیون وآزادیخواهان آنرا نجات داد . پس ازرفت وآمدها و گفتگوهای بسیار، این گوهررا بامقداری گوهرهای دیگر ازمحمدعلی‌میرزا پس گرفته بموزه وخزینه سلطنتی بازگردانیدند .

ازسه قطعه گوهر دیگر «تاجماه» ازهمه معروفتر است وپس ازدریای نور درشت‌ترین وخوش آب ورنگ‌ترین الماس درمیان جواهرات سلطنتی ایران محسوب میشود . این الماس

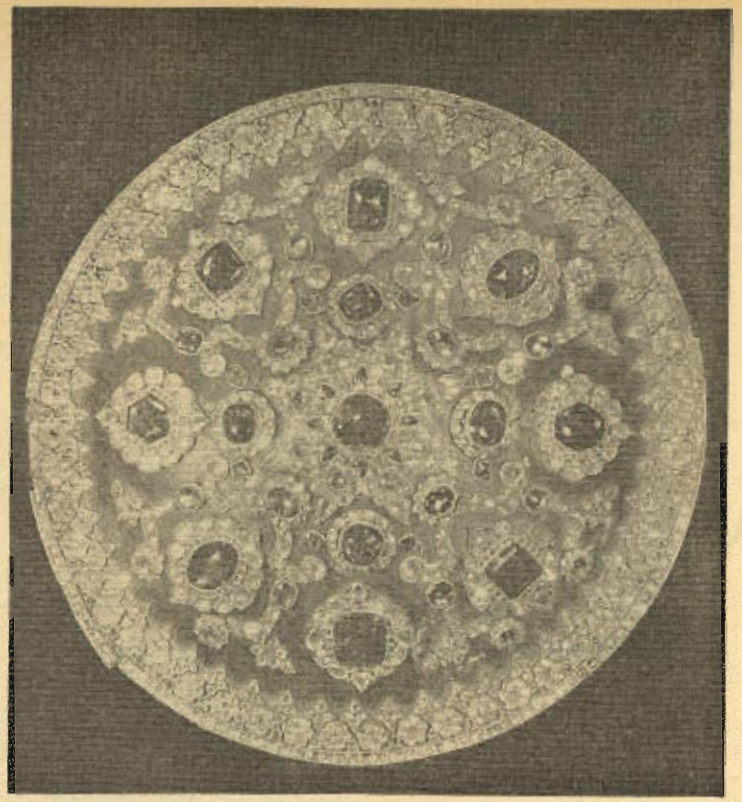

سر یوست مرصع با پولکهای طلا وجواهر بقطع ٤٤ سانتیمتر

بادامی شکل ۱۱۲ ۳/۱۶ قیراط وزن دارد وچنانکه گفته شد سابقاً دربوسط بازوبند بازوی چپ قرارداشت وپس‌ازمنسوخ شدن بازوبندگاهی بصورت دکمه برروی سرداری وگاهی برروی سردوشی پادشاهان نصب میشده است واینك بصورت پیاده درخزانه جواهرات سلطنتی نگاهداری میشود[1] .

پیداست اگر بخواهیم یك‌یك اشیاء وادوات مرصع وجواهرنشانی راکه درروزهای سلام فتحعلی‌شاه بخود می‌بست ویابرگرداگرد خودبنمایش‌میگذاشت همچون تاج‌وبازوبندها، شرح دهیم بحث بدرازا میکشد وازموضوع اصلی خود دور می‌افتیم ، ازاینرو ازآن‌میان فقط قلیان سلام وآن مخصوص بآنراکه ارتباط مستقیم باموضوع مقاله دارد شرح داده باین بحث خاتمه میدهیم .

یکی ازمراسم سلام عام فتحعلی‌شاه درتخت مرصع این بود که پیش‌خدمت‌باشی سلام ، یك دستگاه قلیان مرصع مخصوصی

۱ اطلاعات مربوط به جواهرهای سلطنتی از «کاتالوگ موزه جواهرات سلطنتی ایران» که توسط نویسنده این مقاله تألیف شده ، اقتباس ونقل گردیده است .

میانه وسرقلیان ومادگیر قلیان سلام با آویزها ونی دهن ازدر

را درپهلوی تخت دردست میگرفت ونی‌پیچ آنرا بدست شاه میداد که گاهی پکی بآن بزند .

این قلیان که به «قلیان سلام» معروف است ازطلا ساخته شده وتمام قسمت‌های آن باجواهر مختلف والوان رصیع شده است . شکل میانه قلیان برخلاف قلیانهای امروزی بسیار کوتاه بوده ، ازیك سمت سرقلیان آن دوزائده همچون پر فرخورده وبهم‌پیچیده بیرون‌آمده‌است که برنوك آنهاپاك‌آوزجواهرنشان نصب شده است .

سر نی‌قلیان یعنی قسمتی که چوب یا لوله نی‌پیچ باید درآن قرارگیرد بصورت سر اژدها (دهن ازدر) تزیین شده که ازلب‌بالین وزیر گلوی‌آن دوشراره یاقوت‌درشت‌آویزاست.

شرکت دادن این قلیان درمراسم سلام ، یك رسم تخطی‌ناپذیر شده بود بطوریکه درزمان ناصرالدین شاه‌که استعمال قلیان دراینگونه مراسم رفته رفته روبسنوخ شدن نهاده بود وشاه دیگر نی‌پیچ آنرا دردست خود نمی‌گرفت ، بازهم پیش‌خدمت‌باشی سلام ، درجای مخصوص خود قلیان بدست می‌ایستاد واین تشریفات بیهوده وبی‌معنی را تاپایان مراسم ، بانجام میرسانید .

ایوان تخت در ایام سلطنت محمدشاه

بنابارا ده فتحعلی‌شاه ، پس‌از او نوه‌اش محمدمیرزا فرزند عباس میرزا نایب‌السلطنه که در تبریز بعنوان ومقام ولیعهدی حکومت میکرد به سلطنت رسید ولی پیش ازآنکه به تهران حرکت نماید ، ظل‌السلطان عم او درپایتخت اعلام سلطنت نموده سکه وخطبه بنام خودکرده بنام علیشاه مدت نود روز پادشاهی نمود . ولی میرزاعیسی‌قائم‌مقام فراهانی باتدابیری که ازپیش دیده بود ، محمدشاه را بالشکری انبوه از تبریز بسوی تهران حرکت داد وچون اردوی شاه به نزدیکیهای تهران رسید ، ظل‌السلطان که دروازه‌های شهر را بسته به قلعه‌بند نشسته بود ، هراسناك گشته به پیشواز محمدشاه رفت واز کار رفته عذرخواست .

پس ازورود محمدشاه به پایتخت جلوس وتاج‌گذاری نخست درعمارت نگارستان برروی تخت طاووس انجام‌گرفت ولی جلوس دوم که توأم باسلام عام بود درتخت مرمربرگزار گردید . دراین مراسم قائم‌مقام ، ظل‌السلطان را واداشت که مانند زمان پدر خود ، خدمتان مرصعی راکه روی ماهوت‌گلی دوخته شده بود وازملبوس خاص آغامحمدخان بود – واگر اوقات ظل‌السلطان درسلام‌های رسمی باجازه شاه آنرا پوشیده وجقه مخصوص خودرا برسرنصب میکرد – پوشیده بهمان وضع سابق درایوان تخت مرمر درحضور برادرزاده خود بایستد وقائم‌مقام این وضع را علی‌رغم سفیر انگلیس که ظل‌السلطان را درادعای خود یاری‌کرده بود ، پیش‌آورد وبیش ازهمه سعی داشت که سفرای دول خارجه این وضع را مشاهده نمایند.

چون مدت سلطنت محمدشاه کم وخود او نیز مرد علیلی بود ، ازاینرو درزمان او تغییرات عمده‌ای درتهران وعمارات سلطنتی وبخصوص درایوان تخت مرمر ، پیش نیامد واصولاً ازرمان این سلطان بنای قابل ملاحظه‌ای بجز «تالار الماس» -که درجنوب باغچه کاخ گلستان برپاست‌واخیراً توسط هنرهای زیبای کشور تعمیر ومرمت وقابل استفاده گردیده – باقی نمانده است .

مراسم عید قربان در حضور محمدشاه

شاهزاده روسی الکسیس سولتی‌کف که درسال ۱۸۳۸ میلادی مطابق باسال ۵۵ – ۱۲۵٤ هجری قمری‌مسافرتی‌بایران کرده‌سفرنامهٔ مختصری تحت عنوان « مسافرت بایران » پرداخته است ، درضمن

تصویر محمدشاه

نوشته‌های خود وضع ایوان ومراسم سلام عید قربان را درعهد محمدشاه چنین توصیف میکند :

«روزعید قربان که نزد مسلمانان بمنزله عید پاک ماست ، برای عرض تبریک درقصرشاه حاضر شدیم . پس ازدریافت تبریکات ما ، شاه روی تختی از مرمر سفید حجاری شده ومذهب قرار گرفت . این تخت سکوی عریضی بود که برروی دوش وپایه‌هایی بشکل دیو وپری قرار گرفته بود ، ازطاقی که کمی ازسطح زمین بالاتر ویك طرف آن مانند صحنهٔ تماشاخانه کاملاً باز است محلی شبیه آن بود که آنجا شاعران بلافصل ، اعیان ، اشراف ، علماء ، خانها وفنون رسمی شاه ، هوزبك نظامی واسیران گروگان افغانی دیده میشوند . این اطاق تخت سلطنتی زیباترین اطاقی است که من درایران دیده‌ام ودربارهٔ تزیینات آن که بنبوغ اسلیمی است نمی‌توان درجای دیگر چیزی عالی‌تر ازآن بدست آورد به لااقل این تأثیری است که درمن نموده . مخصوصاً وقتی که بدرها من بجزئیات آن دقت میکردیم وبیهوده کوشش میکردم که از آن طرحی بردارم ، موضوع بسیار مشکل بود . سقف آن بلند واز چندین گنبد زیبا تشکیل یافته ، ولی فهمیدن نقشه عمومی آن مشکل است چه خطوط آنها درمیان مقدار زیادی نقاشیهای ظریف که ازرنگ وطلا میدرخشند ، گم میشوند .

این نقاشیها ، گلها ، زنان ، اسب سواراتی را نشان میدهد ودر جزءهای مقرنس که بدنه‌های آنها شبیه وطلا ورنگهای مختلف است ودرمیان آنها نظرخیره وتحیرآمیز ، گم میشود قرار دارند .

درته تالار پشت تخت ، دیوار کاملاً ازیك پنجرهٔ عریض جناغی ، اشغال شده که جامهای رنگین آن با دالبرهایی که باظرافت فوق‌العاده بریده شده ، هزار نوع گل تشکیل میدهد. شیشه‌ها درقابهای چوبی ظریف وسبك ، مانند تارعنکبوت کار شده ، دودیوار طرفین که طاقنماهای جناغی درآنهاست مانند سقف پرازنقاش وتذهیب است وروغنی درختان آنهارا پوشانیده . در اراره‌های ایوان که مانند تخت ازمرمر سفید است بارنگ روغن ، گیاههای عجیب وزیبا نقش شده . گفتم مرمر ، ولی شفافیت وظرافتی دراین سنگ هست که خوب میتوان تصور نمود که نوعی ازسنگ رخام می‌باشد . . . .

درهای دیوارهای طرفین وته تالار ، کوچك ، کوتاه ونسبتاً وازخاتم وچوبهای مختلف وعاجی که بشکل طبیعی رنگ شده وازمس وسرب وصدف ، ساخته شده‌است . همانطور که گفتم ، دیوارچهارم دراین عمارت نیست وجزءهای کم‌عرض بلور یا بهتر بگویم ، تزیین یافته ازآینه ، سقف را نگاه داشته‌اند. پرده‌ای درآنجاست که آنروزبازبود وحیاط که پربود ازاشخاصی که لباس سلام پوشیده بودند ، دیده میشد .

من دراطاقی مجاور تالار تخت قرار داشتم وازمنظرهٔ حیاط برخوردار میشدم ، ولی باکمال تأسف شخص شاه را نمیدیدم . ملاحظه میکردم حاضرینی که محمدشاه بآنها خطاب می‌نمود ، بدون اینکه محل خودرا ترك نمایند ، یاو جواب میدادند وبقدر قوه خود داد میزدند .

بزودی شاعری ازصف خارج شد وباین زبان زیباوخوش آهنگ فارسی ، اشعاری درمدح صاحب عالیقدر خود خواند ، تقریباً درتمام مدت این تشریفات ، من گیج شدم واعصابم بیرحمانه ازصدای یك موسیقی پاره شد . اگرمارها این‌موسیقی را نشنیده بودم ، میگفتم موسیقی‌ای شنیده نشده . این صدا ازمحل تنگی ، بشکل ایوان ، کمی دورتر ازمحیط سلام شنیده میشد ، آنجا (شاه‌خانه) چند ساززن فلك‌زده ایرانی ، در کرانهای عظیم خود میدمیدند طبل‌هایی را بقوت هرچه تمامتر میزدند وبوقهایی را بصدا درمیآوردند . تمام اینها صدای اندازه ، بدون‌یك‌لحن معلوم ، یك‌آهنگ بتمام معنی‌ناموزون وناهنجار ووحشی بود . هرروزسپیح مطلوع آفتاب وهرعصر غروب ، کوکب رخشان ، بااین نوا درهمین محل وتوسط همین هنرمندان سلام داده میشود . . . . »

سلام‌نوروزی‌دردربارمحمدشاه

مراسم عید	تقریباً بهمان سیاقی که در دربار
نوروز و	فتحعلی‌شاه معمول بود ، اجـرا
سلام عام	میگردید ولی بنظرمیرسد که دراین
	دوره مقداری ازتشریفات کهنه وبی

معنی آن حذف گردیده . نسبت به دوره قبل اندکی ساده‌تر شده بود .

اوژن فلاندن جهانگرد ونقاش فرانسوی که درسالهای ۴۱ – ۱۸۴۰ (۵۷ – ۱۲۵۶ هـ . ق .) مسافرتی بایران کرده وسفرنامه‌ای‌نوشته است درکتاب خود وضع ایوان‌تخت ومراسم سلام نوروزی دربار محمدشاه را اینطور شرح میدهد :

« وزیر مختار روسیه که در موقع اقامت در اصفهان کمك‌های فراوان بما کرده بود ، گفت اگرمایل‌باشیم می‌توانیم با او بحضورشاه برسیم ، بااعضای سفارت روس بدربار رفتیم ، درپیشاپیش ما فراشان شاهی وفراشها که گارد مخصوص سفارتی را تشکیل میدهند ، براه افتادند ، بااین وضع بحیاطی داخل شدیم ، تشجیعات شاهی تشریفات واحترامائیرا که لازمه حضور سفیری است بجای آوردند . این حیاط «تخت خانه» نامیده میشود زیرا تالار تخت درآن قرار دارد . درجلو تالار حیاطی است که کف‌آنرا بالخته سنگهای بزرگ فرش کرده‌اند ، دروسط حوض درازیست که پیوسته‌آب درآن جریان دارد ودردوطرف آن درختان میوه وشاخه‌های گل کاشته‌اند که سفایی بآن می‌بخشد . دیوارهای‌آن متشکل ازطاق‌نماهایی است که برروی آنها نقش ونگارهایی باطرح ونقشه‌های مختلف ترسیم شده است . این نقشه ازقطعات کوچك آجرهای لعابی است که بشکل

موزائیك درآمده است . درجلو ایوان شاهی سکوی وسیع دیگریست که دروسط آن دوحوض تودرتو قراردارد . آنکه بزرگتر است مستطیل شکل وآنکه کوچکتراست ودرداخل آن قراردارد ، بسبك ایرانی واسلیمی ساخته شده است . این‌حوض ازمرمر سفیداست وسه فواره دارد که آب ازآنها فوران نموده برروی حوض وپاشورها میریزد وبوسیله مجرائی بوسط باغ جریان می‌یابد . هوای این باغ بسیار لطیف وصاف است .

تالاریکه تخت درآن نصب شده است به سه قسمت تقسیم میشود . دروسط ایوان شاهی ودرطرفین دواطاق‌برای‌تشریفات وپذیرائیست . این اطاقها با پنجره‌های خاتم ونقاشی تزیین شده‌اند وشیشه‌های رنگارنگ دارند . ایوان تخت ، درپشت پنجره‌می دارد یعنی ویلند که ته تالار راگرفته است . جزءهای این پنجره ازدوستون جلوئی شکل بسیار قشنگ تشکیل یافته که هریك ازسه تکه سنگ رخام مراغه ترتیب یافته است . هرپایه مانند سرستون ازسنگ یك‌پارچه وهرمیله ستونی هم که چهار ویتج متر ارتفاع دارد نیز ازیك تکه سنگ یك‌پارچه میباشد . کلیهٔ قسمتهای ستون منقش است ولی بطوریکه جنس سنگ را مشخص میسازد ، نقش‌ها ازگل وبوته وشاخ وبرگ نباتات است . روی جزءها با آئینه‌هایی که در چهارچوب‌ها گرفته شده است تزیین گشته دیوارهٔ سکوئی که ستونهای ایوان برروی آن قرار دارد ازصفحات رخام پوشیده شده است دروسط این صفحه‌های مرمر یك نقش برجسته‌ای است که جنگ شیر واژدها را نشان میدهد وکارهای قدیمی را بخاطر میآورد که ازآنها درقسمت تخت جمشید گفتگو کرده‌ایم . در قسمت بالای بنا ودرسرتاسر جلو خان‌آن طاق چوبی زده‌اند که کنده‌کاری ونقاشی دارد .

این سقف ازتابش نور خورشید بداخل ایوان جلوگیری مینماید . ودرجلو تخت خانه پرده‌کتانی بزرگی زده‌اند که ازرنگهای مختلف ترتیب یافته است واگر بخواهند پرده را جمع کنند ، طنابهای آنرا که ازقرقره‌ها می‌گذشته است می‌کشند وهروقت بخواهند پرده را بیندازند طنابها را باز می‌کنند تا پائین افتاده وازتابش نور جلوگیری نماید . ایوان سلطنتی ازاشیاء وآلات‌گرانبها یعنی ملا ونقاشی وآینه تزیین‌گشته ودیوارها جایی نمی‌توان یافت که خالی ازتزیین باشد . دراین تالار تصاویر پادشاهان ، پهلوانان ، زنان وجنگجویان دیده میشود . درته تالار شاه‌نشین بزرگی هست که دروسط‌آن حوضی قرار دارد وآب ازفوارهائی بشکل باران فرومیریزد ودربالای شاه‌نشین پنجره‌ایست که گلهای آبی ، قرمز ، زرد وسبز باشیشه درآن ساخته شده ونورخورشید بزحمت ازآنها بداخل نفوذ میکند . طاق ایوان بخانه‌هایی چند تقسیم شده که هریك ازنقش‌ها وطرح‌ها وتزیینات مختلفی پرگشته است که چشم انسان را خیره میکنند . کف زمین را باقالیهای بزرگ نفیس وگرانبها وزیبا مفروش ساخته‌اند . دروسط این تالار تختی قرار دارد که بنظرم چیزی ازاین تخت قشنگتروعجیب‌تر بافت نمیشود . این تخت از رخام سفید ونظیر ستونهای پشت تالار ساخته شده است ، وتقریباً مانند میز بزرگی است .

دو ستون کوچك در تکیه‌گاه تخت موجود است که مخدّه‌های شاه بآنها تکیه داده میشود ، در دورا دور این تخت طارمیهایی‌است که بوسیله حجاری تزیین‌شده ومجسمه‌های کوچکی آنرا آراسته است . تخت یك متر ازکف زمین بلندتر است ویله‌کان دریله‌ای دارد که بنظرمیرسد برپشت دوشیر خوابیده قرارگرفته است ودیو دیو یا امالهول دردوطرف زیر تخت قرار داده‌اند وسایر قسمتهای تخت شاهی نیز بایایه‌هایی بشکل مجسمه زنان پیش‌خدمت نمایانده شده‌اند وکلیه قسمتهای این تخت ازتزیینات وطلاکاریها پرگشته است . بدون‌شك این تخت را بتقلید بناهای تخت جمشید که پایه‌هایش ازصورانسانی است ساخته‌اند . . .

این شرح راجع به‌این‌بنا لازم بود داده‌شود تاخوانندگان کتاب بدانند جایی که سلام رفتیم چگونه جایی بود ، بالاخره باوزیرمختار روس واعضای سفارت بیکی ازتالارهای عمومی تخت خانه وارد شدیم . درجلو این تالار باغ بزرگی بود که درآنجا مردم ازشاه هم بالا میرفتند وسعی داشتند شاه را ببینند . درباریان ورؤسای نظامی وحکام ایالات برای نشان دادن فداکاری وعبودیت خود بشاه ، بهترین اسبها ، شالهای ترمه ولباسهای قیمتی وپول وخلاصه هرچیزیکه مطابق شأن ومقام شاهی است برای خوش‌آیندش تقدیم می‌نمودند .

دراین سلام ازهمه نزدیکتر بشاه ، شاهزادگان وسپس بزرگان مملکت ، افسران‌ارشد ، درباریان ، مستخدمین دولت ، شعرا وآخر ازهمه‌کسبه ومردم ایستاده بودند .

موقعی‌که شاه‌که خودرا باجواهرات والماس وباقوت ومروارید آراسته بود ظاهرگشت ، مردم بمجرد دیدنش سرتعظیم فرودآورده چندین مرتبه تعظیم نمودند وچند مرتبه سلام‌علیکم وسلام‌علیکم باصدای غرا اداء شد . شاه درطرف این مدت بکلی ساکت وصامت بود ، وچون تعظیمات وتشریفات مقدماتی تمام شد ، شعرا پیش آمده بقصیده سرایی آغازکردند ودرخواندن این قصاید خودنمائیهای فراوان کردند واستعارات وتعارفات را بمافوق تصور رسانیدند بطوریکه عقل انسان ازدرکش عاجز می‌ماند .

مردم چندین‌بار فریادکشیدند : «زنده‌باد شاه» . . . وشاه چون تشریفات را کافی دید ، مشت مشت سکه‌های صاحبقرانی بخشش‌کرد وچندتن را انعام وافراعطانمود . . . »

بازمانده درشماره آینده

خط کوفی تزئینی برروی ظروف سفالین [1]

ترجمه وتلخیص : پ . برزین
از مقاله س . فلوری درکتاب « هنرهای ایران »

خط عربی یك نقش اصلی ومهم درهنر ایران بازی کرده است . هیچ هنری چون هنراسلامی تاکنون باین حد نه فقط در تزیین معماری آثار مقدس ومهم ، بلکه در اشیاء زندگی روزمره از خط وتزیینات خطی استفاده نکرده است واصولاً هیچ خطی چون رسم الخطی که کوفی نامیده میشود برای مقاصد تزیینی با انواع وانحاء مختلف خود تا باین حد مناسب نیست . حروف کلمات کوفی را میتوان بالانفراد روی خطهای افقی ممتد رسم کرد ودرنتیجه هرحرفی دارای حدود تزیینی خاصی میشود که میتوان بنوبه خود از آن برای تزیین استفاده کرد . تابحال هیچکس نتوانسته درسلیقه و مهارت برای استفاده از مقاصد تزیینی از ایرانیان پیش‌تر رود .

بسیاری از کتیبه‌های کوفی مربوط بسرزمین‌های شرقی عالم اسلامی از نظر هنر خطاطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته وعملاً ثابت گشته که قسمت‌های شرقی جهان اسلام نه تنها توانسته‌است در این راه پیشتر رود بلکه توانسته ازکشورهای غرب دنیای اسلام حروف کوفی را برای مقاصد تزیینی ، بهتر ومناسب‌تر بکار برد .

درحالیکه کتیبه‌هایی که در بناهای مذهبی یافت میشوند باعلاقه مورد توجه وجستجو بوده ومتخصصین خطشناس بامید یافتن تاریخ دقیق معماری اسلامی خطوط آنها را خوانده‌اند ، کتیبه‌های کوچکی که بدست هنرمندان برروی لوازم خانگی باقیمانده ، مورد غفلت قرار گرفته است زیرا در واقع این آثار هنری ، تاریخی بدست نمیدهند وبعلاوه بندرت میتوان نام اصلی سازندگان آنها را یافت . بنابراین اشخاصی که بدنبال هنر میروند ، ولی از خط کوفی اطلاعی ندارند درمورد اختصاصات هنراسلامی درتاریکی محض بسرمیبرند .

هزاران نقوش وخطوطی که برروی ظروف سفالین دیده میشوند – مخصوصاً آنهائیکه دارای اصالت ایرانیت – درواقع بزرگترین خرمن تنوع خطوط بشمار میروند .

تجزیه و تحلیل آنها مختصات معینی از هنر ایران را نمودار میسازد ودرعین حال ممکنست این تجزیه وتحلیل حقایق جدیدی را در اختیار ما بگذارد که باکمك آنها بتوان بانواع هنر صناعتی ایران بیشتر وبهتر پی برد .

نخستین وظیفه ما آنستکه آغاز دوره اولیه نقش خطوط را برظروف – منظورترین آنها – بیابیم دراین مورد طبیعی است که بکتیبه‌های آثاری رجوع کنیم که دارای تاریخ هستند ومیتوان آنها را درایران ویا نقاط اطراف آن یافت . منظور از این نقاط ایالاتی است که از نظر هنر با ایران پیوستگی دارند .

در ایالات بزرگ دوران قرون وسطی ایران ، ۶ نوع متمایز از خط کوفی میتوان یافت بدین شرح :

۱ – نوع قدیمی آن که کوفی ساده نامیده میشود ودارای زمینهٔ تزیین نشده است .

درقسمت غربی دنیای اسلام چنین چیزی درقرن اول هجرت مشاهده میشود وبهترین نمونه‌های باستانی آنرا میتوان درمسجد ابن طولون درقاهره یافت . تردیدی نیست که درمساجد قدیمی ایران ازاین نمونه‌ها میتوان یافت زیرا درآن زمان مساجد

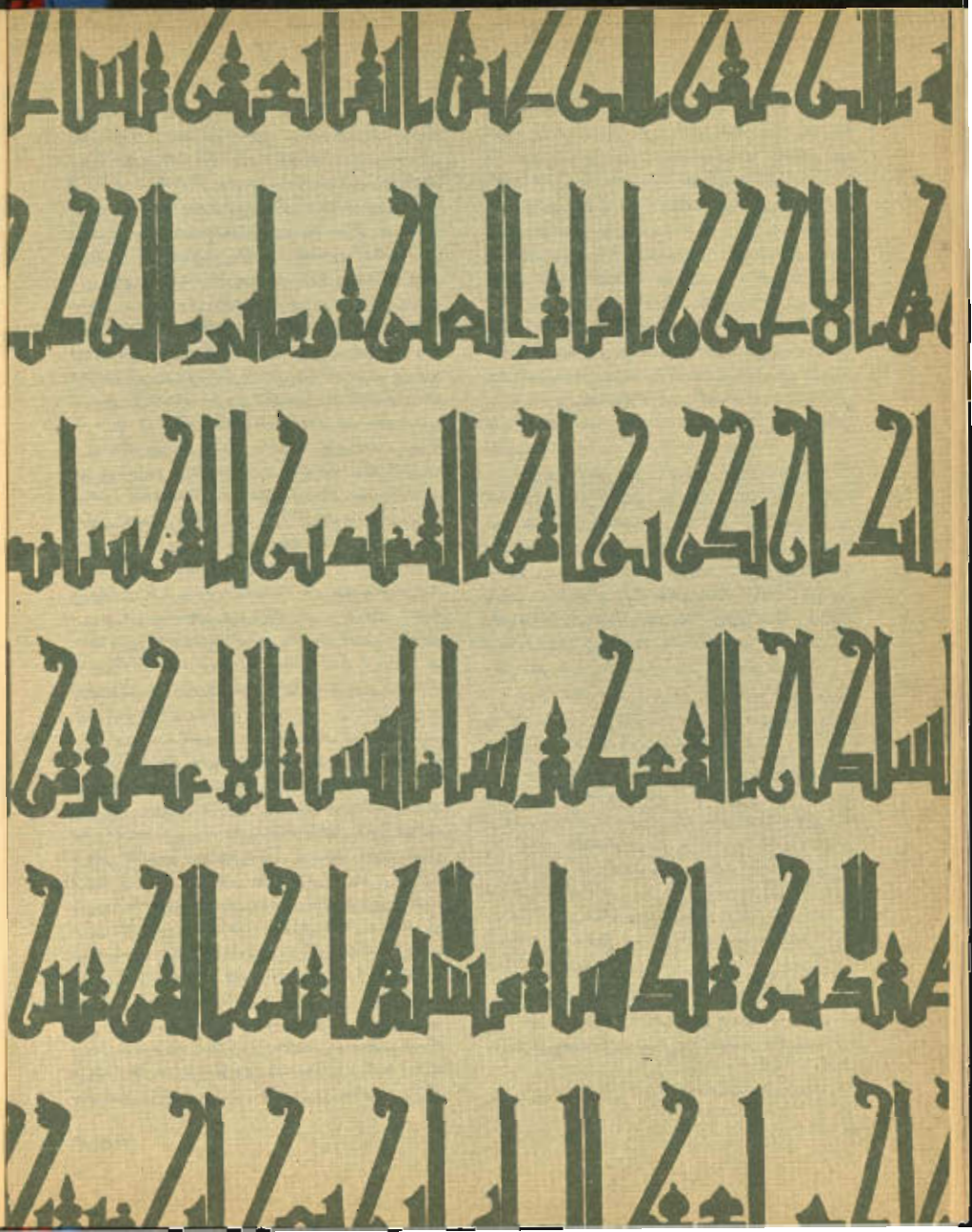

را بدینطریق تزیین میکردند ولی متأسفانه تاکنون نمونه‌ای از این آثار مربوط بماقبل سال ۹۰۰ میلادی (۲۸۸ هجری) در داخله ایران یافت نشده‌است .

۲ – خط کوفی شاخ و برگ دار (شجری) : دراین نوع رسم‌الخط هرحرفی بصورت برگ درآمده ، گاهی اوقات این برگ دربالای حرف است و گاهی اوقات درپائین آن قراردارد وبدینطریق هرحرفی نوعی تزیین شده‌است . از مساجد قاهره بخوبی میتوان باین هنر پی برد . قدیمی‌ترین نمونه دراین مورد درایران درمسجد جامع نایین است که تاریخ آن باید درحدود سال ۹۰۰ باشد (تقریباً ۲۸۸ هجری) . شکل (۱)

دراین شکل دوحرف (ن) و (و) تزیین شده و بخوبی دیده میشود . دراین نمونه ملاحظه میشود فاصله بین حروف بوسیله انحناهای گل و برگدار پرشده است وچنانکه گفته شد اکثراً انتهای حروف تزیین شده است .

۳ – خط کوفی با تزیینات مداوم که زمینه نوشته را بدون آنکه بحروف کلمات متصل باشد تزیین میکند . (شکل۲)

« . . . لرحمن‌الرحیم کل‌نفس ذائقة ا . . . »

این نوع تزیین از مختصات کارهای "مذهّب و شیوهٔ" تزیین بسیاری از قرآن‌هاییست که درآنها زمینه بوسیله این‌نوع تزیینات ازخطوط رنگی مجزا میشود . [۱]

۱ – نکته جالب‌توجه دراین نوع تزیینات آنستکه بعضها تزیینات از نوشته جداست بلکه از نظرهندسی نیز دارای اشکال معینی‌است که گمان میرود اصل‌آن درنواحی خاوری کشورهای اسلامی باشد .

شکل (۱) آمن بالله واليوم

شکل(۲) « . . . . لرحمن الرحیم کل نفس ذائقة . . . . »

٤ – کوفی معمور زیباترین نوع خطاطی‌است که درخاك ایران مشاهده‌شده‌است زیرا باندازه‌ای عوامل‌تزیینی‌درنوشته‌ها مشاهده میشود که دروضع اولیه خطاطی‌ایران تغییرات بزرگ وارد آورده است .

خطوط افقی که گفته شد از مختصات رسم‌الخط کوفی قدیمی‌است دراین‌نوع خط با تزیینات جالب درآخر حروف مشاهده میشود وحتی‌گاه دیده میشود که بعضی‌از کلمات مختلف در یکدیگر جا داده شده‌است تا پاك‌حاشیه مزین مداوم بوجود بیاید . (شکل۳)

نمونه کلاسیك این نوع خط در برج رادکان مورخ ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ میلادی (٤١١هجری) مشاهده میشود . ولی دلایلی وجود دارد که نشان میدهد این‌خط درقرن نهم میلادی نیز وجود داشته است .

۵ – خط کوفی عمودی یاك‌نشانهٔ دیگر از تمایل خطاطی تزیینی‌است که در رسم‌الخط فارسی وجود دارد . (شکل٤)

درهیچ قسمت ازکشورهای غربی اسلامی نمونه این خط را مشاهده نمیکنیم بدینمعنی که فقط قسمتهای فوقانی نوار خطی تزیین شده باشد ونوار افقی همراه باخطوط افقی تحتانی دو خط افقی موازی یکدیگر بوجود آورده و در عین‌حال خطوط عمودی متشکل از حروف مرزهای جداگانه برای هر کلمه ایجادکرده وکلمات را ازهم جداکرده باشد .

جالب توجه است که این‌گونه نوارهایی که درکتیبه‌های افغانستان دیده میشود قبلاً نیز در مسجد جامع نایین بکار برده شده‌است .

شکل (۳)

شکل (٤)

۶ – کوفی مستطیلی – آخرین نمونه رسم‌الخط تزیین شده کوفی‌است که حرکات مستطیل‌شکل ، کلیه حروف‌آنرا از انواع قدیمش مستثنی میسازد ولی البته درانتخاب زوایای مستطیل‌ها آنچنان دقتی بکار رفته‌است که جمله بطور کلی‌ایجاد یک طرح کامل هندسی میکند . (شکل ۵)

هنوز معلوم نیست که رسم‌الخط کوفی مستطیلی از کجا سرچشمه گرفته .

از زمانیکه این نوع خط برای تزیین کاشی وسرستونها بخصوص درمعماری مساجد وآنهم زمانیکه نقوش‌چینی بالاخص پیدا شد در رسم‌الخط چین تأثیر کرد ودرعین‌حال باید اذعان

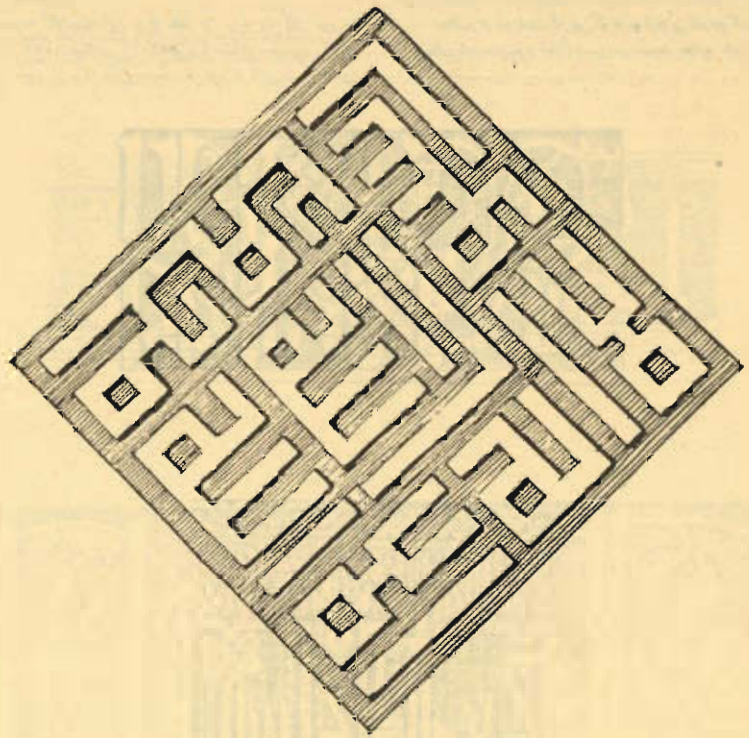

شکل (۵) « لا اله الا الله محمد رسول‌الله »

کردکه نقوش رسم‌الخط چینی درایجاد این نوع خط کوفی بسیار مؤثر بوده است یا بعبارت دیگر خطاطان از رسم‌الخط چینی الهام گرفتند وآنگاه رسم‌الخط چینی بمرور ایام تحت نفوذ رسم‌الخط کوفی مستطیلی قرارگرفت .

هنگامیکه این نوع رسم‌الخطهای کوفی مخصوص بآثار وابنیه را باآنچه برروی ظروف وسفالین یافت میشود مقایسه کنیم نباید انتظار داشته باشیم که رسم‌الخطهای ظروف سفالین نیز باندازه آنها زیاد متنوع وعالی باشد . البته یک یا دوجمله که اکثراً دریک فاصله کوچک سه‌چهارسانتیمتری نوشته میشود طبیعی‌است که دارای ظاهری فقیرتر از رسم‌الخطهای بلند وتزیینی شده سراسر یک دیوار است بعلاوه یک متن خطاطی شده که نام و عنوان یک شاهزاده‌ای را بما نشان دهد مسلماً باتوجه بیشتری خطاطی میشود تا مثلاً یک عبارت ساده و یا یک‌بیت شعر .

کلمات وفرم هنری این نوع خطوط را نمیشد بیک‌شئای ساده سپرد بلکه احتیاج بکمک مردانی بسیار با سواد داشت . باید اذعان کرد که اکثر کتیبه‌های ظروف سفالی از کارگاههای سفال‌سازی سرچشمه گرفته است وکارگرانی که باحتمال‌قوی توانایی‌خواندن نداشتند ازروی‌آنها استنساخ کرده وبنا به‌ذوق وسلیقهٔ فنی خود آنها را بزرگ‌کرده باشند وگمان میرود که آنچه درفوق‌گفته شد یگانه توضیحی باشد که بتوان درباره درهم‌آمیخته بودن‌لغات‌فارسی‌برروی‌ظروف‌سفالین‌ایرانی‌آورد.

وقتیکه بموضوع خطاطی تزیینی برروی ظروف ایرانی میرسیم فوراً متوجه میشویم که زبان عربی برای هنرمندان ایرانی یک‌لسان اجنبی بوده است و خط‌کوفی را فقط برای مقاصد تزیینی بکارمیبرده‌اند واین‌نوع خط را احتمالاً نخست درقرآن میدیدند وآنگاه بتقلید میپرداختند . عدم اطلاع‌کافی هنرمندان ایرانی از رسم‌الخط عربی سبب اغلاط بسیار در نوشته‌های هنری ایران بوده است مثلاً درکتیبه‌ای که پرفسور ویت (Wiet) متذکر شده کلمه ابوالعباس باشتباه ابن‌العباس نوشته شده‌است .

از نظر شرق‌شناسی این نوع اشتباهات در درجه دوم اهمیت قرار دارند زیرا نه درتزیین رسم‌الخط مؤثرند ونه‌آنکه از سلیقه وعلاقه وتوجه سحرآمیز هنرمند به‌اثرخود میکاهند در توضیحی‌که ذیلاً داده میشود بوضع انواع رسم‌الخطهای کوفی ، بدون درنظرگرفتن مرز ایران توجه می‌کنم ، زیرا هنوز مشکل‌است این رسم‌الخطها را از نظر مبداء ومحل‌اصلی طبقه‌بندی کرد .

بدیهی‌است دانش‌پژوهانی‌که برسم‌الخط عربی آشنا باشند زودتر بانواع خط‌کوفی‌آشنا گشته ومیتوانندآنها را بایکدیگر مقایسه کنند .

رسم‌الخط کوفی ساده : کوفی ساده اکثراً ظروف دوران اولیه اسلامی‌را درایران تزیین میکند . جای بسی تأسف است که درباره سفال‌سازی ماقبل اسلام یعنی عهد ساسانیان اطلاعات ما ناچیز است ولی بحق گفته شده‌است که ظروف سفالین دوران اولیه‌اسلامی درایران بدون‌شک دنباله هنر ماقبل‌آنست . انواع حیواناتی که روی این ظروف نقاشی میشد بهترین شاهد صحت این ادعاست . نوع حیوانی که درروی ظروف سفالین دوران اولیه‌اسلام که «گبری» نام دارد دیده میشود همان‌حیوانی‌است که برروی ظروف ماقبل اسلام ایران نقاشی میشده بعلاوه شکل ظروف نیز تحت تأثیر دوره ماقبل اسلام است وچند نمونه‌که در سامره یافت شده نه‌تنها شکل اتصالی برویش نیست بلکه حیوانی هم دیده نمیشود ، ولی شکل آنها مقتبس از ظروف دوران ماقبل اسلام ایران میباشد .

برروی یک‌کاسه کوچک‌که اکنون در موزه ویکتوریا وآلبرت درلندن وجود دارد ، حیوان عجیبی مجسم شده که درنوع خود بی‌نظیر است واین ظرف بانقش حیوانی تزیین‌شده که باید بچه‌گوزن وحشی باشد و درهنر ساسانیان بسیار دیده شده‌است .

یک‌کاسه دیگر بهمین شکل در موزه ویکتوریا وآلبرت موجود است‌که از نظر تزیین خط‌کاملاً اسلامی‌است .

خط‌کوفی منقوش برآن که سه دفعه تکرار شده است نقش‌مهمی‌درتزیین‌آن بازی میکند ودوکلمه«توکل» و«نکفا» برآن دیده میشود . از نقش روی این ظرف اینطور درک میشود که نظیرهمین تزیین خطی درمصر ، بین‌النهرین وایران هم بوده‌است . درتزیین گروه مهم دیگر یعنی ظروف سفالین قرن نهم (ظروف سفید وآبی) همین‌نوع خطاطی‌کوفی نقش مهمی بازی میکند وبهترین نمونه‌ایکه برای این موضوع داریم کاسه‌ایست موجود در موزهٔ ملی "Bayerisches"

سرقطر ازایران اکنون به ماوراءالنهر مراجعه میکنیم تا جالب‌توجه‌ترین وقابل‌ملاحظه‌ترین انواع ساده خط‌کوفی را ببینیم . هرکس که مجموعه آثرا در موزه ویکتوریا وآلبرت دیده بزیبایی‌آن پی برده‌است . مشاهده میشود که آثار ظروف سفالین‌لعابدارکه درسمرقند یافت شده ومربوط بقرن دهم‌است ازهرحیث همانندگروه ظروف مزبور میباشد. خطاطی درغرب ترکستان – درسمرقند یا بخارا – دارای آنچنان زیبایی‌است که بجرأت میتوان گفت که درسلسله ظروف اسلامی بعد آن تاریخ نظیرش یافت نمیشود .

زیبایی معمولی بعضی‌از ظروف ترکستان ، نتیجه‌فرهنگ عالی ، زمان سامانیان است . سامانیان خود را از نوادههای ساسانیان میدانستند و ترفیع سطح فرهنگ را وظیفه خود میشمردند . مقدسی دراین باره میگوید : درباریان آزمان

با ادب واحترام وعلاقه بسیار زیاد با دانشمندان معاشرت کرده وایشان را تشویق مینمودند وچون فن خوشنویسی درآن دوره یکی از بزرگترین امتیازات دانشمندان بشمار میرفت ، لـذا قابل تعجب نیست اگر که میبینم حتی برظروف معمولی‌هم که درآن ایام ساخته میشد انواع عالی‌خط ، منقوش میشده است وبعضی ازآنها بحدی زیباست که با بهترین نوع متون قرآنهای همزمـان خود برابری میکند. ظرفی کـه آلفونس کان (Alphonse-Kann) در اختیار دارد نمونه بسیار قشنگی است ازاین‌نوع ظروف وجملگیکه برآن منقوش‌است اینست (العلم اوله مُر مذاقة لکن اخره احلامن العسل السلامة) (شکل٦). این نوع خط تزیین نشده کوفی ، باقلم نوشته میشده است نه با قلم‌مو ، و نمونه‌آن از اینجهت که در سایرمناطق غربی‌اسلام یافت نمیشود قابل ملاحظه است . این‌نوع خطاطی را دربعضی ازآثار خطی دورهٔ خلفای عباسی میتوان یافت .

نوع دیگری از رسم‌الخط کوفی برچند اثر دیگر از ترکستان که در موزه ویکتوریا و آلبرت موجود است دیده میشود ، دربعضی ازاین آثار حرکت سریع حروف آخر کلمات بچشم میخورد درصورتیکه در بعضی دیگر حرکت این نوع حروف آرام و بررسینه‌هایی‌است که توسط هنرمند نقطه‌چین شده‌است . این نوع اخیر را روی دوظرف ، جزو مجموعهٔ ظروف آلفونس کان ، میبینیم‌که مربوط باسپای وسطی است .

چندنوع رسم‌الخط کوفی‌دیگر که دراصطلاح «سنگین‌تر» عنوان میشود از انواع دیگر تزیین ظروف بدست میآیـد . اختلاف بین‌این‌نوع رسم‌الخطها درباره‌ای موارد بسیارزیادست چنانکه دریکنوع‌آن‌کشش حروف بطور افقی و جهت‌کلمات تاحدی مؤورب است ولی درنوع دیگر کشیدگی کلمات عمودی است وقسمت کمی ازسایر حروف باشکال مختلف تزیین میشود ولی‌زیباترین‌آنها رسم‌الخط‌کوفی تزیینی‌است‌که درآن حروف (ن) و (الف‌لام) و (م) باشکال بسیارزیبا تزیین میشوند . هنوز مشکل‌است‌که بدرستی بگوییم تزیین رسم‌الخط از چه زمانی

شکل(٦) « العلم اوله مُر مذاقة لکن آخره احلا من العسل السلامة »

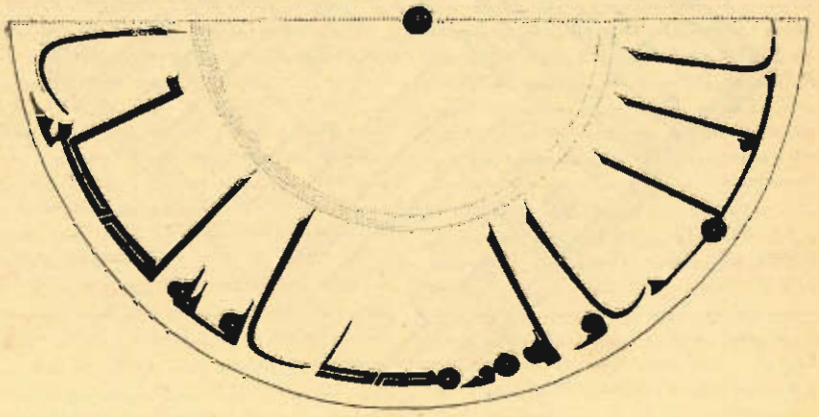

روی ظروف سفالین آغاز گردیده‌است ازطرف دیگرمتخصصین خطشناسی قرن‌نهم هنوز نتوانسته‌اند بگویند‌که حرفنون ازچه موقع بشکل‌کشیده وشکسته درآمده است .

نکته قابل‌ملاحظه دیگر در این مورد آنستکه کشیدگی وشکستگی بعضی‌از حروف‌کلمات‌کوفی ، درظروفی که مربوط بمناطق خاوری ایرانست نیز دیده شده ، اینطور حدس زده میشود که این نوع کشیدگی حرف(ن) در اواسط قرن نهم در سایر هنرهای ظریفه ایران نیز وجود داشته است . چنانکه نمونه آنرا در یکی از ظروفی که ازگرگان بدست آمده‌است میتوان دید والبته نمی‌توان‌گفت ، هنرمندی که این ظرف را تزیین‌کرده . از رسم‌الخط عربی وبخصوص تزیین رسم‌الخط کوفی وحرکت حروف(م) و(ی) و(ن) اطلاعی نداشته است . منظور اصلی متخصصین رسم‌الخط فقط زیباساختن عبارت یا تزیین جمله خود بوده است ومسلماً هریك ازآنان که دارای ذوق ترسیم ونقاشی بوده توانسته ابتکارات جدیدی بکاربرد .

چنانکه در (شکل٧) دیده میشود کلمه «برکة» درچهار نوع‌مختلف جالب نوشته‌شده‌است این‌کلمات مختلف‌از کلمه‌هایی مربوط بقرون نهم تا دهم‌گرفته شده و نمونه‌های‌آن در موزه ویکتوریا وآلبرت وجود دارد . این چهار اثر ، سیر تکاملی رسم‌الخط ساده‌کوفی را مجسم میسازد .

مادام‌که موزه‌های روسیه بدقت مورد بررسی قرارنگیرد و یا آثار موجوده درآنها چاپ وانتشار نیابد نمیتوان بدقت تاریخ قطعی انواع رسم‌الخط کوفی را تعیین کرد . ظروف سفالین ترکستان بطورکلی مربوط بدورانی لااقل یکهزار سال قبل‌است (تقریباً ٣٩٠هجری)

چند شیئی‌که مخصوص زینت‌آلات بوده و فعلاً صورت هتیفه بخود گرفته‌است وهمچنین چند کتیبه وتکه‌های مختلفی از ظروف‌که در موزه‌های پاریس و لندن یافت میشود مربوط بدورانی بلافاصله بعد از تاریخ فوق‌است . (شکل٨) .

ناتمام

شکل (٧)

شکل (٨)

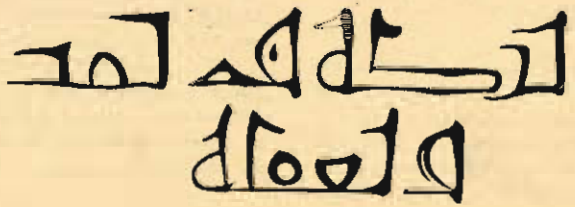

مینیاتور ایرانی

هنر نقاشی و مینیاتورسازی ایران بعداز دوره هرات باهمان شرایط تکمیل یافته خود بدوران سلاطین صفویه منتقل شد . بعد ازاینکه پایتخت صفویه درتبریز مستقر شد استاد بزرگ کمال‌الدین بهزاد را باین شهر بردند وسمت ریاست کتابخانه سلطنتی را باو محول نمودند .

استادان بزرگ این زمان بعد از کمال‌الدین بهزاد عبارت بودند از : آقا میرک – سلطان محمد – استاد میرزاعلی – میرسیدعلی وعده‌ای دیگر که جملگی ازسرآمدان هنر زمان بودند وقلم سحرآمیزشان تاکنون نظیر وهمطراز پیدا نکرده است . سبک ومکتب نقاشی دوره صفوی دوقسمت است اول – مکتب تبریز ، تازمانیکه پایتخت بقزوین منتقل شد بهمان شیوه نقاشی میند ومینیاتورهای این دوران همه دریکنوع وازلحاظ ظرافت‌کاری وحرکت طرح ورنگ ، دنباله مکتب هرات را گرفته ویا مختصر تفاوت ادامه یافته است .

دوم – بعدازاینکه پایتخت صفویه باصفهان منتقل گردید وسبک وشیوه مینیاتورسازی ونقاشی تحولی پیدا کرد که نمونه‌های بارز آن نقوش‌تزیینی مساجد اصفهان و کاخ چهل‌ستون وعالی‌قاپو میباشند .

معروفترین نقاش این دوره استاد رضا عباسی است که درزمان سلطنت شاه‌عباس کبیر دراصفهان زندگی میکرد وآثار هنری بسیار ازخود بجای گذارده است . ارشاگردان معروف استاد رضاعباسی شفیع عباسی میباشد که آثار هنری او اگر چه ازلحاظ کیفیت عالی است ولی از لحاظ کمیت هرگز باستادش نمیرسد. سبک مینیاتور دوره صفویه اصفهان بنام عباسی معروف است زیرا بیشتر آثار مهم وبناهای تاریخی اصفهان در زمان سلطنت شاه‌عباس کبیر برپا شده وهنرمندان خطاط – نقاش – مذهب – کاشی‌ساز – منبت‌کار – خاتم‌ساز – تذهیب‌کار و میناساز همه تحت‌حمایت وتشویق این پادشاه بزرگ قرار گرفته وشخصاً سرپرستی ورسیدگی کارآنها را بعهده داشت .

شاه‌عباس کبیر خود نقاش بود ونمونه‌ای ازآثار هنری او هم‌اکنون درموزه گلستان موجود است . شیوه نقاشی دوره عباسی ازلحاظ ظرافت‌کاری بپایه مکتب هرات نمیرسد ولی ازجهت توسعه وقدرت ومهارت وسرعت ، فوق‌العاده ترقی کرده است .

خسرو درنخت شاهی – سلطان‌محمد نقاشی – دوره صفویه . اوایل قرن ۱۶

هرگاه مینیاتورهای دوره عباسی را باآثار دوره تبریز مقایسه‌کنیم بفنونی متنوعه قدرت قلم وهدف ریزه‌کاری‌های دوران‌گذشته خواهیم شد وهمچنین نقوش تزیینی وگردشهای اسلیمی وخطایی وانواع ساقه‌ها وگل‌وبرگ‌ها دردوره اصفهان بسیار متنوع شده واشکال آن‌که قبلاً ازچند نوع گل وبرگ واسلیمی زیر تجاوز نمی‌نمود مشاهده میکنیم که بیش ازپنجاه

بر وحوان – اثر رضا عباسی نقاش دورهٔ صفویه . اوایل قرن ۱۶

نوع اسلیمی وگل اختراع گردیده واین خود نتیجه بارز توسعه عمل وسرعت کار وازدیاد هنرمند وتشویق مصادر امور وسران قوم درآن عصر بوده است .

مکتب نقاشی‌های اصفهان بمراتب بیش ازآثار هنری دوران هرات وتبریز وقزوین ، سبک ونفوذ نقاشی چینی را ازخود دورنموده وتوانسته است به میزان محسوس امالت روح ایرانی را درآثار هنری ایران خالص‌ترکند ویا ساده کردن نقوش وسرعت عمل بیشتری ، نقاشی ایران را ازصفحه کاغذ بصورت دکوراسیون دیواری وتزیینی کاخ‌ها درآورد .

درشماره آینده راجع بسبک نقاشی دوره‌زندیه وقاجاریه بحث خواهد شد .

علی کریمی

والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی درحال بازدید از نمایشگاه آثار نقاشی « ماریو پادووان »

گشایش نمایشگاه آثار نقاشی « پادووان » درحضور والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

ساعت ۵ بعدازظهر روزسه‌شنبه بیست وچهارم اردیبهشت ماه ، نمایشگاهی از آثارنقاشی آقای «ماریو پادووان» باهتمام هنرهای زیبای‌کشور درحضور والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی درکاخ ابیض‌گشایش یافت وتا یکهفته برای بازدید مردم دایر بود .

شناسائی با ماریو پادووان

«ماریوپادووان» بسال ۱۹۰۷ میلادی درشهر «تری‌یست» زاده شد وهم‌اکنون درشهررم زندگی وکارمیکند اما درپاریس ویورلی هیلز نیز زندگی کرده ودرآن شهرها نمایشگاههائی نیز ترتیب داده است .

« پادووان » آثار رنگی وروغنی خودرا درمهمترین نمایشگاههای فرانسه‌وایتالیاعرضه داشته وجوایز وتقدیرنامه‌های بسیاری بدست آورده است .

نقاشیهای او درکاخ هنرهای زیبای‌پاریس ، درهشتمین نمایشگاه چهارسالانهٔ رم ودر «موزهٔ هنرنو» رم ودرسومین نمایشگاه هنرسوری («فیگوراتیو») رم درشهرهای مختلف ایتالیا ودرنخستین‌ودومین «فستیوال هنربورلی هیلز» بمعرض نمایش گذارده شده است .

از آثار «پادووان» درسال‌جاری در «پوزیتانا» وونیز ایتالیا نمایشگاههائی ترتیب خواهد یافت ، گالری «ساجیتاریوس» نیویورک نمایشگاه دیگری ازآثار او برگزار خواهد نمود وپس ازآن درشهرهای سانفرانسیسکو ولوس‌آنجلس نیز آثار او عرضه خواهد گردید .

نمایشگاه آثار نقاشی « الخاص »

ساعت ۵ بعدازظهر روزشنبه بیست ویکم اردیبهشت ماه پنجمین نمایشگاه آثار نقاشی آقای هانیبال الخاص درتالار فرهنگ گشایش یافت وتا یکهفته برای بازدید عموم دایر بوده است .

آقای هانیبال الخاص چهارسال پیش ، پس از اتمام تحصیلات هنری خود درامریکا ، به‌ایران‌بازگشت‌ودرهنرستان هنرهای زیبای پسران بکارتدریس‌نقاشی وطراحی مشغول شد.

وی درنمایشگاههای جمعی متعددی باهنرمندان دیگر شرکت جسته که آخرین آنها درضمن برنامه‌های هنری هنرهای زیبای‌کشور درمناطق نفت‌خیزباهمکاری شرکت ملی‌نفت ایران وباتفاق آقای ویشکائی درآبادان ومسجد سلیمان ترتیب یافت.

«گالری گیلگمش» بهمت وابتکار او تأسیس یافته ودر سال‌گذشته یازده نمایشگاه ازآثار هنرمندان جوان معاصر

منظره‌ای از بازدید مردم در روز افتتاح نمایشگاه آثار نقاشی هانیبال الخاص

عرضه داشته‌که علاوه برکمک مالی موجب تشویق وشناساندن استعدادهای ناشناخته گردیده است .

نمایشگاه عکاسی

ساعت ۵ بعدازظهر روزسه‌شنبه دهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۲ نمایشگاهی ازآثار عکاسی آقای احمد عالی باهتمام اداره روابط بین‌المللی وانتشارات درتالار فرهنگ ترتیب یافت . دراین نمایشگاه متجاوز ازیکصد وپنجاه تابلو ازآثار عکاسی آقای عالی بمعرض‌نمایش نهاده شده بود وتایکهفته برای‌بازدید عموم دایر بوده است .

آقای احمد عالی بسال ۱۳۱٤ درشهرتبریز متولد شد . دوره دبستان ودوره اول دبیرستان را درهمانجا پایان رسانید وسپس به تهران آمد ودرهنرستان کمال‌الملک نام‌نویسی کرد . رشته‌ای که بدان علاقه داشت ، نقاشی بود . استعداد او دراین رشته ازهنر ، بارز بود ، اما اندك اندك به عللی که خود میداند نقاشی را به یکسو نهاد وبه عکاسی روی‌آورد .

هرچند بیش ازسه سال نیست که بکار عکاسی دست زده ، استعداد او دراین رشته ازهنر نیز جلوه‌ای تابناك داشته است . آنچه راکه درنمایشگاه عکاسی بمعرض نمایش گذاشته بود محصول قریحه او درظرف این سه سال بوده است . حسن ذوق ولطف ترکیبی که درعکسهای عالی‌بوده وهست ، نشانه دقت‌نظر وجمال‌یابی بصری اوست .

آقای عالی میکوشد تاطبیعت وآدمیان را – هم بدان صورت که هستند وهم بدان صورت که خودمی‌پسندد – بر کاغذ عکاسی‌نقش کند وبدین سبب است که شیوه کار او هم «صوری» است وهم «انتزاعی» یعنی‌گاه ، طبیعت وچهره‌ها را به شکل واقعی ثبت میکند وگاه ، بصورت «آبستره» ، ترکیب‌بندی نقشها ونورها درعکاسی «عالی» اساس هنرش‌راتشکیل میدهد.

گوشه‌ای از اجتماع بازدیدکنندگان نمایشگاه آثار عکاسی احمد عالی در تالار فرهنگ

جشن پایان سال تحصیلی هنرستان عالی موسیقی

ازساعت ۸ بعدازظهر روزیکشنبه یازدهم اردیبهشت ماه جشن پایان سال تحصیلی هنرستان عالی موسیقی وابسته به هنرهای زیبای کشور باهمکاری انجمن فیلارمونیك تهران درتالار فرهنگ برگزار شد .

دراین جشن علاوه براجرای قطعاتـی ازآثار شوپن وموزارت بوسیله هنرجویان برجسته هنرستان عالی موسیقی ، گروه آواز جمعی هنرستان برهبری ثولین باغچه‌بان وارکستر هنرجویان برهبری لوئیجی بازاناری شرکت داشتند .

یکی از آثار عکاسی احمد عالی